

ملت دمکراتیک

روح پویای جامعه کلکتیو

دولت ملت

ذهنیتی ضد اجتماعی

زنانه

نشریه‌ی ایدئولوژیک، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی
جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان

سال اول، شماره‌ی دهم خرداد ۱۳۹۵

KJAR



زنان شرق

نشریه‌ی ایدئولوژیک، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی
جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان
سال اول، شماره‌ی دهم / خرداد ۹۵

KJAR



کمیته‌ی مطبوعات کژار

تحریریه‌ی حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.
نظر، انتقادات و پیشنهادها را با ما در میان بگذارید.

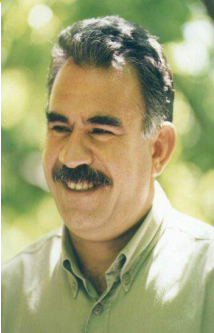
WWW.facebook/zanane shargh
Zanan.shargh@gmail.com

تحریریه



ساوشکا هیمن، دیانا اورین، آرین شاهین

فهرست



۶ رهنمودهای رهبری

۸ سیستم کزار و زیر مجموعه‌ها و فعالیتهای آن

بخش تحلیلی

۱۲ دولت ملت، ذهنیتی ضد اجتماعی

۱۷ ملت دمکراتیک، روح پویای جامعه کلکتیو

۲۱ حقوق در کنفدرالیسم دمکراتیک

۲۴ کنفدرالیسم دمکراتیک، فرم سیاسی-اجتماعی در برابر هیولای دولت-ملت



۲۹ ژنئولوژی

۳۲ از قلم گریلا

۳۶ زیلان پیوله، خداوند مبارزه و جستجوگر حقیقت

۴۰ شهید (زیلان پیوله)

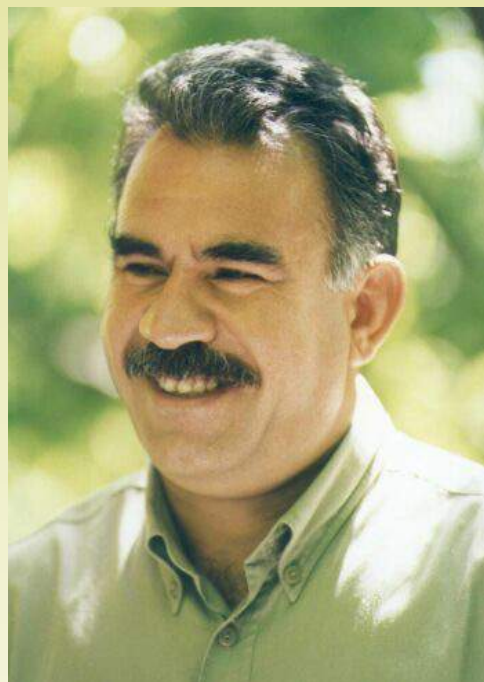


خوانندگان مجله زنان شرق

بحرانهایی که هم اکنون در خاورمیانه و منطقه وجود دارد نتیجه‌ی ذهنیت دولت‌گرایی است که در صدد انحصار قدرت و دسترنج ملتهای فرودست و همچنین استثمار فرهنگی خلقها و تحت سلطه در آوردن خویش است. جنگها و نسل‌کشی‌هایی که هم اکنون در کوردستان وجود دارد نتیجه‌ی حضور قدرتهای هژمون‌گرا هستند که برای قدرت طلبی، ثروت و تثبیت حاکمیت خویش از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند و تمام تلاش آنان تجزیه‌ی جامعه و فاقد اتحاد ساختن آن است. نمونه‌ی بارز این جنایات هم اکنون در باکور کوردستان وجود دارد. حکومت ترکیه برای جلوگیری از انشای سیستم خودمدیریتی دموکراتیک در کوردستان همه‌ی قوای نظامی خویش را بکار می‌برد و روزانه شاهد مرگ دهها کودک، زن و مردم عادی بی‌گناه هستیم. اما سالهاست که خلق کورد با تمام نیروی خویش در مقابل این نسل‌کشی‌ها مقاومت می‌کنند و هیچ‌گاه تسلیم نشده‌اند. این فشارها و سیاستهای کریه و غیر انسانی نشان‌دهنده‌ی این است که عمر سیستم دولت - ملت به پایان رسیده و نفسهای آخر خویش را می‌کشد زیرا قادر نیست به مطالبات خلقها پاسخ دهد و از سوی دیگر آگاهی و بیداری مردم باعث شده دیگر در مقابل استعمار و ظلم سکوت نکنند و برای احقاق حقوق خویش مبارزه نمایند. یکی از کشورهایی که خلق آن با ظلم و تبعیض روبه‌رو هستند، ایران است. مشکلات روز افزون اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی و به ویژه زنان و جوانان نشان‌دهنده‌ی عدم کارکرد سیستم دولتی در جامعه است. با وجود تنوعات اتنیکی، دینی و مذهبی در ایران مشکلاتی از قبیل به رسمیت نشناختن حقوق تنوعات فرهنگی و هویت‌های مختلف، عدم آموزش به زبان مادری، تبعیض و ظلم علیه زنان (شکنجه، سنگسار، قتل‌های ناموسی و محدودیتهای اجتماعی) بیکاری، فحشا، فقر و بحرانهای زیست محیطی وجود دارد. زنانی که در طول تاریخ و بعد از به وجود آمدن دولتها مورد استثمار فیزیکی و جنسی قرار گرفته‌اند و همه‌ی حقوق او پایمال شده است و به بدترین شکل به بردگی کشیده شده است. در سیستم کنفدرالیسم، زن برده و جنس دوم نیست بلکه عنصری فعال و ارزشمند است. کنفدرالیسم دموکراتیک، کنفدرالیسم جامعه است و خلقها در چنین سیستمی خود را سازماندهی نموده و از طریق کنفدرالیسم به یکدیگر مرتبط‌اند. در این سیستم همه‌ی بخش‌های جامعه اعم از زنان، جوانان، ادیان، اتمیسته‌ها دارای اهمیت هستند. در سیستم کنفدرالیسم مردم بر اساس موازین آزادی و برابری در تعامل با یکدیگر هستند. بنابراین پروژه‌ی کنفدرالیسم دموکراتیک بهترین گزینه و آلترناتیو برای سیستم‌های دولتی است و به عنوان نتیجه بخش‌ترین راهکار برای حل مسئله‌ی کورد و سایر خلق‌های ایران است و مردم می‌توانند در چنین جامعه‌ای بر اساس کرامت و ارزش انسانی خویش زندگی کنند. در این شماره سعی داریم هر چند ناکافی هم باشد سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک را به شما خوانندگان گرامی بشناسانیم و مقوله‌های حقوق، زن را در چنین پروژه‌های بررسی نماییم.

رهنمودهای رهبری

بر گرفته از کتاب مانیفست تمدن دموکراتیک
(جلد چهارم)



مدرنیته‌ی دموکراتیک

عصر انقلاب زنان

بزرگترین فلاکت برای یک جامعه این است که نیروی « اندیشه آفرینی، اقدام و کنشگری » خویش را از دست دهد. نیروهای تمدنی و هیپراشیک که این مسئله را از دیرباز به خوبی می دانند، به مقوله‌ی حاکمیت ذهنی که می توانیم آن را هژمونی ایدئولوژیک بنامیم اولویت داده اند. خشونت، به تنهایی نمی تواند نقشی ماندگار در زمینه‌ی تداوم هژمونی ایفا نماید. اگر هدف از خشونت، کسب منافعی از طریق جامعه باشد، جهت این امر به محصول مازاد نیاز وجود دارد. بدون متقاعد گشتن جوامع، نمی توان انتظار به کار واداشتن طولانی مدت آنها و تولید محصول مازاد را داشت. هژمونی ایدئولوژیک، این نوع اقتناع را ایجاد می نماید و بدین ترتیب جامعه را در قیاس با آنچه از هژمونی خشونت بار انتظار می رود و شاید هم بسیار بیشتر از آن جهت انباشت‌ها مساعد می گرداند.

اصطلاح تمدن دموکراتیک را جهت تعریف جهان متشکل از نیروهای زحمتکش و آزادی خواه درون شهری و نیروهای کمونال غیر شهری برگزیدیم؛ همان نیروهایی که در برابر « نظام تمدنی شهر- طبقه- دولت »، « طبقاتی نمودن برده واران در داخل » و « رویکرد بردگی ساز، فشار و غارت علیه هویت های قبیله‌ای و قومی در خارج » در حال مقاومت دائمی می باشند. آشکار است که این یک حق و وظیفه‌ی غیر قابل اغماض تاریخی است که تشکل ها و ساختار بندی‌های پر شمار مساوات طلب، آزاد و دموکراتیکی را که در طول تاریخ تمدن در چارچوب این تعریف دارای کلیت مندی معینی بوده و همیشه میراثی را برای همدیگر بر جای نهاده اند، همچون تمدن دموکراتیک نامگذاری نماییم. بنابراین طرح آنتی تز دموکراتیک خاورمیانه در برابر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، جهت گذار از بحران وضعیت کائوتیکی که هر روز بیش از پیش تعمیق می یابد، در راس احتمالات معتبر قرار دارد. شرایط تاریخی و اجتماعی خاورمیانه، شانس تحقق این احتمال را افزایش می دهد. شعار بنیادینی که می توان در ارتباط با شرایط ملموس در حال جریان تعیین نمود این است: « یا بحران و کائوس مستمر، یا مدرنیته‌ی دموکراتیک ». هنگامی که در خاورمیانه یک گام امروزی و مشخص مدرنیته‌ی دموکراتیک بر مبنای شرایط تاریخی و اجتماعی منطقه برداشته شود، شانس توسعه و بالندگی آن وجود خواهد داشت. البته که کمی از روی نسخه‌ی خارجی نمی تواند موفقیت آمیز باشد. اینکه در دو بیست سال اخیر کمی های دچار زحمت گشته و نتوانسته‌اند استوار بمانند، قضاوت مزبور را تصدیق می نماید. محیط اکولوژیکی که جامعه‌ی نوسنگی را و آنتی ترش یعنی

در آن رشد نمودند، عرصه‌ی تمدن و مدرنیته‌ی دموکراتیک نیز هست. عرصه‌های تمدن مرکزی پنج هزار ساله‌ای که در دره و وادی رودخانه‌های نیل، دجله، فرات، پنجاب ایجاد شده اند، امروزه مراکز بحران منطقه‌ای می باشند. دولت ملت‌هایی که در دوپست سال اخیر به عنوان محافظه کارترین پایه های مدرنیته‌ی کاپیتالیستی ساخته شده اند عامل اساسی این بحران می باشند.

مدرنیته‌ی دموکراتیک در زمینه‌ی نگرش خویش به ملت، منعطف می باشد. رهنمود مبتنی بر برساختی ملی که مبنایش « زبان، اتمیسیته، دین و دولت» نیست، با در آمیختن عناصر «چند زبانی، چند اتمیسیته‌ای، چند دینی، چند مذهبی و تشکل های سیاسی متکثر» در ساختار خویش، در سطح عظیمی نقش حلال مسائل را ایفا می نماید. در برابر نگرش‌های مبتنی بر ملت « دولت محور، زبان محور، دین محور، مذهب محور و اتمیسیته محور» این نگرش مبتنی بر برادری و صلحی که در (ژئوکالچر یا) جغرافیای فرهنگی خاورمیانه بدان ها احساس نیاز می شود، فراهم می آورد.

آینده‌ی روشن ایران و بازیابی نقش تاریخی‌اش در خاورمیانه در سایه‌ی یکپارچگی با عناصر مدرنیته‌ی دموکراتیک (جامعه‌ی دموکراتیک، اقتصادی و اکولوژیک) و برداشتن گامی نوین می تواند میسر گردد. پتانسیل جامعه‌ی ملی ایران به اندازه‌ی کافی جهت این کار نیرومند است و در عین حال واقعیت ملت دموکراتیک نیز این امر را ضروری می گرداند.

جامعه ایران هم از نظر اتمیکی و هم دینی و به حکم خصوصیات چند هویتی اش، دارای فرهنگی غنی می باشد. میزبانی تمامی هویت های ملی و دینی خاورمیانه را بر عهده دارد. از اینکه هویت‌های کثیر را صرفا با توسل به هژمونی‌های ایدئولوژیک ملی گرایانه یا دین گرایانه در یک جا نگه دارد، دچار دشواری و زحمت می گردد. شکلی از ناسیونالیست دین گرا و نژادگرا را به شیوه‌ای ظریف اجرا می نماید. هنگامی که نظریه‌ی مدرنیته‌ی دموکراتیک در زمینه‌ی مسائل اجتماعی ایران به گونه‌ای ماهرانه اجرا شود، می تواند راهگشای نتایج مهمی در جهت حل مسائل گردد. علی رغم همه‌ی تلاش‌های مرکزگرایانه‌ی خود، انگار در پس آن یک «ایران فدرال» نیز جریان دارد. هنگامی که عناصر تمدن دموکراتیک و عناصر فدرالیست (آذری ها، کردها، عرب ها، بلوچ ها و ترکمن ها) گرد هم آیند، پروژه‌ی کنفدراسیون دموکراتیک ایران می تواند معنا یافته و به راحتی به یک مرکز جاذبه تبدیل شود. جنبش آزادی خواهی زنان و سنت های کمونال نیز در چارچوب این پروژه نقش مهمی خواهند داشت. آینده‌ی روشن ایران و بازیابی نقش تاریخی اش در خاورمیانه در سایه‌ی یکپارچگی با عناصر مدرنیته‌ی دموکراتیک (جامعه‌ی دموکراتیک، اقتصادی و اکولوژیک) و برداشتن گامی نوین می تواند میسر گردد. پتانسیل جامعه‌ی ملی ایران به اندازه‌ی کافی جهت این کار نیرومند است و در عین حال واقعیت ملت دموکراتیک نیز این امر را ضروری می گرداند.



رسمیت نشناخته است بنابراین خلق ایران نیاز به سیستمی دارد که بتواند در آرامش و آزادی زندگی کنند و قادر به چاره یابی مشکلات خویش باشند.

سیستم دولتی در خاورمیانه دیگر قادر نیست به مطالبات مردم پاسخ دهد. تنها سیستمی قادر خواهد بود مشکلات مردم را حل نماید که متعلق به خود مردم باشد. ایران تاکنون تلاشی برای این موضوع نکرده و برعکس در پی فریب مردم بوده و نمونه بارز آن در انتخابات اخیر ایران به وضوح دیده شد. در چنین سیستمی هر جنسی بر اساس کرامت، آزادی و دموکراسی خواهد زیست. این سیستم در این مورد نقش مهمی دارد و برای آزادی ملتها، شخص و جامعه مبارزه می نماید و نیاز به تغییر را مهم می بیند. چون سیستم مقتدر خود را در احساس و تفکر انسان جای داده و همه‌ی عرصه های زندگی را به انحصار خویش در آورده است. سیستم کژار علاوه بر مسئله زن، برای چاره یابی بحرانهای اجتماعی، اکولوژیکی نیز دارای آلترناتیوی نیرومند است و همه‌ی فرهنگها، مذاهب و ادیان می توانند در چنین سیستمی جای گیرند.



بنا نهادن زندگی کلکتیو به معنای گم کردن هویت خویش نیست و همه تنوعات فرهنگی در چنین سیستمی در تعادل و توازن زندگی می کنند. سیستم "کژار" براساس نیاز زنان که وضعیتشان امروزه به مرز بحرانی رسیده و در انتظار نیروی چاره یابی هستند، تشکیل شده و روز به روز در حال پیشرفت است. در واقع کژار و همه نهادهای وابسته به آن برای از میان برداشتن موانعی که در برابر فرهنگ دموکراسی وجود دارد مبارزه می نماید. سیستم کژار خود را بر اساس جامعه ای دموکراتیک، اکولوژیکی و آزادی زن سازماندهی می کند و مبارزه را به پیش می برد و در عین حال نقش پیشاهنگ را برای زنان روژهلات کوردستان و ایران ایفا می نماید. فعالیتهای کژار دارای چهار رکن بنیادی است. حوزه هایی که در حیطه‌ی فعالیت های کژار است عبارتند از: حوزه ی ایدئولوژیکی، اجتماعی، زنان جوان و دفاع مشروع. خودمدیریتی دموکراتیک بیشترین فعالیت و دارای نقش مهمی در حوزه اجتماعی است. زیرا اساسی ترین



برای جلوگیری از بی عدالتی علیه زنان و جامعه هستیم.

دو وظیفه‌ی مهم حوزه‌ی ایدئولوژی عبارتند از: ترویج و پیشبرد ایدئولوژی‌های زن و ذهنیت ملت-دمکراتیک. کادرهای پیشاهنگ در این زمینه ارتقای روح ملیتانی زنان آزاد و مبارزه را در جامعه گسترش می‌دهند. در این حوزه کمیته‌ی "ژنولوژی" خویش را سازماندهی نموده و وظیفه ارتقای علم زن و همین‌طور احیای ارزشهای جامعه که توسط ذهنیت جنسیت‌گرایی وارونه نگاشته شده، تحقیق نموده و در تلاش برای از نو نوشتن و تصحیح تاریخ زن هستند. برای گذر نمودن از ذهنیت پدرسالاری و پیشرفت جوهر و ذات زن آزاد، برای مبارزه‌های زن پیشاهنگی می‌نماید. با صیانت از ارزشهای تاریخی زنان در تلاش برای از نو نگاشتن تاریخ آنان که هر زمان وارونه نگاشته شده، است و در عین حال دستاوردهای زنان روزگاران و ایرانی را که با رنج بدست آمده را بار دیگر به آنان و جامعه بازگردانند و یکی دیگر از وظایف این کمیته تحقیق در مورد این فعالیتها و در اختیار جامعه قرار دادن است. در پیشبرد این فعالیتها کنفرانس، سمینارهایی برگزار و بروشورهایی در این زمینه آماده شده است. یکی از کمیته‌های بسیار مهم زیر مجموعه حوزه ایدئولوژیک، کمیته‌ی مطبوعات و رسانه که از وظایف آن شناساندن سیاست و واقعیت زن و انعکاس مشکلات آنان است. نظام اقتدار از طریق رسانه در صدد تحمیل فرهنگ و سیاستهای خویش بر جامعه و درنهایت استهلاک

بایستی همه‌ی تعرضات علیه زن اعم از قتل عام، تجاوز، اعدام، شکنجه، خشونت و بی هویت ساختن زنان بی پاسخ نماند. در هر جایی که قادر به صیانت از شناسنامه خویش باشیم، لازم است تلاش و مشارکت صورت گیرد

رکن پارادایگما در این حوزه اجتماعی شده و به شفافیت می‌رسد و به صیانت از همه‌ی ارزشهای معنوی و انسانی زنان روزگاران و ایرانی در می‌آید. در راستای فعالیتهای این حوزه آموزش مردان و گذار نمودن از ذهنیت جنسیت‌گرایی وظیفه‌ای اساسی و هم‌جزء برنامه‌های همیشگی ماست. در ضمن کودکان نیز بر اساس حیات‌ی آزاد، دمکراتیک و ایجاد شخصیتی جوهری آموزش داده می‌شوند. آکادمی شهید زیلان یکی از مکانهای آموزش در این زمینه است که بر اساس آموزش زنان تاسیس شده است. در این آکادمی، آموزشها برای سازماندهی و مبارزه برای آزادی جنس و ایجاد جامعه‌ای اخلاقی و سیاسی انجام می‌گیرد و نیروی پیشاهنگی را ارتقاء می‌دهد.

یکی دیگر از بخشهای فعالیت اجتماعی، دیپلماسی است چون ایران هر زمان در صدد خدشه وارد ساختن روابط سازمان و جنبش‌های زنان کورد و سایر جنبشهای زنان است. تنها راه با شکست مواجه ساختن این سیاستها، اتحاد، مبارزه و مقاومتی مشترک در این زمینه است. بایستی زنان به عنوان یک ملت از همه ابعاد به صیانت از ملت خویش در آیند و برای قوی نمودن و پیشبرد اهداف خویش تلاش نمایند. کمیته دیپلماسی کژار زمینه‌ی گفتگو و آشنایی با زنان را در همه نقاط دنیا ایجاد می‌کند و انجام فعالیتهای مشترک برای خویش را مهم می‌داند و نه تنها سازماندهی زنان کورد بلکه همه‌ی تنوعات قومی، فرهنگی را از ارکان فعالیتهای این کمیته است و یکی از نیازهای مبرم هم اکنون گسترش این فعالیت است. تلاشهای ما برای ایجاد رابطه با نهادهای اجتماعی در روزگاران کوردستان است. در روزگاران کوردستان در حوزه‌های فرهنگی، هنری، آموزش و ورزش و اقتصاد، بهداشت و سلامت نیز برنامه‌هایی داریم. ایجاد رابطه با زنان فمینیست تا حدودی برقرار شده اما رساندن آن به سطح همکاریهای استراتژیک یکی از اهداف اصلی ماست. تعرضات بسیاری از سوی رژیم ایران علیه چنین جنبشهایی وجود دارد و صدها زن به دلیل ادعای حقوق خویش از سوی رژیم ایران دستگیر، زندانی و کشته شده‌اند. سیاستهای جنسیت‌گرای رژیم ایران در انتخابات اخیر به وضوح دیده شد. دولت ایران هیچ‌گاه برای شرکت دادن زنان در فعالیتهای سیاسی تمایلی نشان نداده و این واقعیت را می‌توان در قوانین و سیاستهای آن مشاهده نمود. بنابراین ما بر محور سیاسی دمکراتیک، جبهه مبارزه زنان را تقویت نموده و برای تغییر قوانین اساسی مبارزه خواهیم کرد و در تلاش

ارزشهای اخلاقی جامعه است. برای با شکست مواجه ساختن این تعرضات و سیاستهای کربه فعالیت در این زمینه برای ما زنان موضوعی حیاتی است. فعالیت های این کمیته شامل سایت، مجله زنان شرق، گفتگو و برنامه های رادیویی، چاپ کتاب و برنامه های تلویزیونی و فعالیتهای نوشتاری است. یکی از فعالیتهای بسیار مهم کژار آموزش زنان و جامعه است. با تاسیس آکادمی ها در تلاش برای لمس مشکلات جامعه است.

یکی دیگر از فعالیتهای حوزه ایدئولوژیک کژار، صیانت از شهدا و شناساندن شهدای جنبش است. به ویژه شهدایی همچون شهید روناهی، شهید زیلان روژهلالت و شهید بریوان که هم مادر و هم انقلابی راه آزادی بود. می توان جنبش آزادیخواهی را در شخصیت چنین رفقای تعریف نمود.

یکی دیگر از نهادهای فعال در زیر مجموعه کژار که نقش پیشاهنگ و فعال در جامعه ایفا می کنند، زنان جوان هستند و برای آشکار نمودن جوهر و اراده خویش در این سیستم جای می گیرند. جوانان نیز همانند زنان نیروی پویای جامعه هستند. زنان جوان روژهلالت کوردستان در سال ۲۰۱۵ کنفرانس خود را برگزار کرده و با نام "یگان زنان جوان روژهلالت کوردستان" خویش را سازماندهی نمودند. یکی از دلایل بسیار مهم تاسیس چنین سیستمی سازماندهی جوانان که نظام آنان را جوهر راستین و رل اصلی آنان در جامعه محروم ساخته، است. چنین نهادی خود را مسئول ارائه راهکارهایی برای چاره یابی همه مشکلات اجتماعی، فرهنگی می داند و زنان را در این زمینه ها آگاه می سازد. همچنین در مشارکت دادن مبارزان زن نقش بسیار مهمی ایفا می کند. زنان، پیشاهنگان پیاده نمودن مدل کنفدرالیسم دمکراتیک در جامعه و مبارزه علیه استعمار، سیاستهای سرکوب و فاشیستی و جنسیت گرایی هستند.

زنان ایرانی و روژهلالت کوردستان دارای ارزشهای تاریخی و در سرزمین خداوندان زندگی می کنند و بسیار با اراده و قوی هستند. فریناز، فرخنده و سمیه را فراموش نکرده ایم و نخواهیم کرد. همه فعالیتها ما در خط شیرین و روناهی ها خواهد بود. بایستی همه زنان این واقعیات را لمس نموده و در برابر آن سکوت نکنند. به تنهایی مبارزه کردن مشکل است اما زمانی که همه زنان متحد و به سطح خودسازماندهی و مبارزه برسند، موفقیت حتمی خواهد بود. اگر همه زنان به این مهم آگاه باشند و برای این مبارزه کنند قرن ۲۱ به قرن آزادی همه ملتها و در صدر آن خلق کورد مبدل خواهد شد.

حوزه ی دیگر سیستم کژار، دفاع مشروع در مقابل همه گونه حمله و تعرضات فیزیکی، روحی و روانی که علیه زنان صورت می گیرد، است و وظیفه ی دفاع از زن را بر اساس قوانین کیهانی دیده و این گونه برداشت می کند. چون جامعه، ملت و موجودیت بدون قوه دفاع

یکی دیگر از نهادهای فعال در زیر مجموعه کژار که نقش پیشاهنگ و فعال در جامعه ایفا می کنند، زنان جوان هستند و برای آشکار نمودن جوهر و اراده خویش در این سیستم جای می گیرند. جوانان نیز همانند زنان نیروی پویای جامعه هستند. زنان جوان روژهلالت کوردستان در سال ۲۰۱۵ کنفرانس خود را برگزار کرده و با نام "یگان زنان جوان روژهلالت کوردستان" خویش را سازماندهی نمودند. یکی از دلایل بسیار مهم تاسیس چنین سیستمی سازماندهی جوانان که نظام آنان را جوهر راستین و رل اصلی آنان در جامعه محروم ساخته، است. چنین نهادی خود را مسئول ارائه راهکارهایی برای چاره یابی همه مشکلات اجتماعی، فرهنگی می داند و زنان را در این زمینه ها آگاه می سازد. همچنین در مشارکت دادن مبارزان زن نقش بسیار مهمی ایفا می کند. زنان، پیشاهنگان پیاده نمودن مدل کنفدرالیسم دمکراتیک در جامعه و مبارزه علیه استعمار، سیاستهای سرکوب و فاشیستی و جنسیت گرایی هستند.

حوزه ی دیگر سیستم کژار، دفاع مشروع در مقابل همه گونه حمله و تعرضات فیزیکی، روحی و روانی که علیه زنان صورت می گیرد، است و وظیفه ی دفاع از زن را بر اساس قوانین کیهانی دیده و این گونه برداشت می کند. چون جامعه، ملت و موجودیت بدون قوه دفاع

حوزه ی دیگر سیستم کژار، دفاع مشروع در مقابل همه گونه حمله و تعرضات فیزیکی، روحی و روانی که علیه زنان صورت می گیرد، است و وظیفه ی دفاع از زن را بر اساس قوانین کیهانی دیده و این گونه برداشت می کند. چون جامعه، ملت و موجودیت بدون قوه دفاع

دولت - ملت

ذهنیتی ضد اجتماعی



اوین زیلان

رواج چنین ذهنیتی آن هم در جامعه‌ای که با برابری و آزادی می زیستند، برده نمودن آن جامعه لازم بود و کسی که نقش اساسی را در حفظ این ارزش‌ها داشت، یعنی زن در تیررس ذهنیت مردسالار و ظالم قرار داشت. بر همین اساس زن را به عنوان اولین برده در جامعه با زور به تسلیمیت درآوردند و ایدئولوژی مردسالاری را به ذهن جامعه تزریق نمودند. دیگر نه نشانی از مادر - زن مقدس مانده بود و نه از جامعه‌ای که با خون دل و رنج آن را گرد هم آورده بود. از آن روز تاکنون اجتماعی بودن جای خویش را به ذهنیتی مرکزگرا و تک رنگ بخشید. حرف اول را دیگر دولت می زد نه جامعه.

ذهنیت دولت گرا و ملکیت گرا همزمان و در یک راستا تا توانستند اسب خویش را تاختند و قتل نمودند. ذهنیت طبقه گرای و زیردست و سردست، بافت جامعه را از هم فروپاشاند. تنها کسی که در منزل هم حرف اول را می زد، باز هم مرد بود. جنسیت گرای و زن ستیزی همچون ویروسی تمام جامعه را در برگرفت و نای نفس کشیدن نداد. ذهنیت دولتگرا، جنسیت گرای را به عنوان یک ایدئولوژی جهت گسترش اقتدار خویش به کار گرفت و در شکل دولت - ملت شکل پرنفوذتری بدان بخشید. جنسیت زن جهت تامین حرص و آزمندی مرد اقتدارگرا بهترین ابزار بود. چون با حاکمیت بر بدن زن توانستند

بدون شک وقتی از ضد اجتماعی بودن دولت و یا دولت - ملت بحث به میان می آوریم، شاید به نظر خیلی‌ها چیز عجیبی به نظر آید، مقوله‌ای که امروزه به امید و آرزوی خلق کورد مبدل شده است. کلمه‌ی دولت خود از وقتی که چشم به دنیا گشوده، با خشونت، خونریزی، سرکوب و استثمار شروع به تداوم موجودیت خویش نمود. ذهنیتی که این زایده را برگزید نیز با هدف تحاکم و قدرت این گام را برداشت. مسلما در جامعه‌ای که حرف اول را قدرت و تسلط زده باشد، نمی توان از دموکراسی، آزادی و حقیقت دم زد و آنها را جستجو نمود. چون موجودیت اولی هم راستاست با نابودی دومی و انکار آن. این ذهنیت اولین قربانی خویش را از جامعه‌ی مادر - زن گرفت و مبدل به ابزاری جهت قتل عام جامعه نمود. بدن مقدس زن زمینه‌ی پیشرفت ذهنیت دولتگرا و میدان جنگ و خونریزی شده بود چون بعد از هر قتل عام، جنگ، استثمار اولین کسی که از این ذهنیت متضرر می گشت، زن بود؛ یا به غارت و غنیمت برده می شد یا کشته و یا همچون برده‌ای فروخته و به عنوان ابزاری جنسی در خانه‌های عمومی و خصوصی بکار گرفته می شدند. در واقع پیشرفت دولت و اقتدار اولین گامش را با ضربه زدن به زن برداشت. مسلما برای

افکار و ذهنیتش را نیز صاحب گردند و تمام توان و نیروی خویش را نیز از اینجا می گرفتند. با برده ساختن زن هم زمان توانستند جامعه را نیز به تسلیمیت خویش درآورده و نه تنها زن بلکه تمام جامعه در برابر دولت - ملت مبدل به ضعیفه‌ای گشته است. زن، زن مرد و مرد نیز زن دولت گشته است. چون نیک می دانستند تنها با به تسلیمیت درآوردن زن می توانند مرد و تمام جامعه را سرکوب و مطیع سازند. در واقع دولت - ملت شکل نهادینه‌ی شده‌ی مرد حاکم و زورمدار بوده و کاپیتالیسم هم از این طریق توانست موجودیت خویش را بسط دهد. کالا نمودن بدن زن، استفاده‌ی جنسی و سکسی از بدن زن، بکار گرفتن بدن زنان به عنوان کارگری بدون دستمزد همگی جهت افزایش سربازان وظیفه شناس برای حفاظت از دولت و بکار گرفتن زن به عنوان کارگری بدون دستمزد همگی جهت افزایش سرمایه‌ی کلانی است که نظام کاپیتالیستی بی پروا آن را مورد استفاده قرار داده و ضدارزش را به جای ارزش جایگزین می سازد. تداخل بیش از حد در مسائل خانوادگی گاهها تحت لوای کنترل جمعیتی و گاه نیز برای افزایش جمعیت و گارانتی نمودن ارتش خویش باعث گشته که مبدل به بلایی بزرگ برای جامعه گشته و بیش از حد مسائل اجتماعی را افزایش داده نه که حلال آن باشند.



در واقع دولت - ملت با پیشرفت ذهنیت زن ستیزی جامعه ستیزی را نیز رواج داد. جامعه‌ای که هر رنگ و نژادی در آن زندگی می کردند، دیگر ملت سردست حرف اول را زده و تک رنگی ارجحیت خویش را یافته است. در نتیجه‌ی همین ذهنیت بود که امروزه در جوامع و بخصوص کوردستان نیز دولت ها از تک رنگی، تک زبانی، تک ملتی، تک دینی و تک و تک و هزارها تک دیگر که اجازه اظهار بیان به دیگر رنگها را نداده و سرکوب می سازند. همچنان که رهبر آپو نیز بدان اشاره دارد، "آزادی و دموکراسی با وجود تفاوت مندی و رنگارنگی ها می تواند موجودیت خویش را بیابد،" اما بالعکس آن دولت - ملت با وجود انکار آنها می تواند به موجودیت خویش ادامه دهد، چون این واقعیت ذاتی دولت - ملت می باشد. تنها ثمره‌ی چنین ذهنیتی بدون شک فردگرایی، انحصار و ملی گرایی است. چون در صورت نبود جامعه، نقش اول را به فرد داده و از این لحاظ هم کاپیتالیسم بیشتر از کمون و اجتماع بی شک بر فردگرایی تاکید دارد یعنی اینکه جامعه را قربان منافع فرد ساخته، در حالیکه فرد و اجتماع دوقلویی از هم جدانشدنی هستند که

یکی بدون دیگری قادر به ادامه‌ی حیات نخواهد بود و قادر به نابودی هستند. هر کس تنها به منافع خویش اندیشیده و چنان اهمیتی ندارد که فرد، جامعه یا خلق دیگری که کنار او یا همزمان در جغرافیایی دیگر زندگی می‌کند در چه وضعیتی قرار دارد. به عنوان نمونه وضعیت امروزی کوردستان را هر خلقی و کشوری نظاره گر است، روزانه در معرض تهدید و قتل عام قرار دارند، اما متأسفانه ملل دیگر کشورها و حتی خلق‌هایی که در این سرزمین با خلق کورد در همزیستی قرار دارند، بدون اهمیت به وضعیت موجود تنها راه خویش را دنبال می‌کنند. تفاوتی ندارد که اگر روزانه صدها کودک کورد در نیبیین، کوبانی، آمد و شنگال قتل عام شوند، چون تنها در فکر فرزندان خویش و خانواده‌ی خویش می‌باشند. بدون هیچ توضیحی این نتیجه‌ی همان ذهنیت فاشیست، ضد جامعه و تک‌گرای دولت - ملت می‌باشد. همانی که امروزه ملی‌گرایی را به عنوان دینی بر روی زمین به شدت مورد استفاده قرار می‌دهد. خلقی را فدای خلق دیگر نموده، غافل از اینکه دیگر خلق‌ها نیز انسان بوده و حق حیات دارند. مسلماً زندگی را اگر خدا بخشیده، تنها اوست که می‌تواند بگیرد، اما متأسفانه امروزه دولت‌های حاکم خویش را نماینده‌ی خدا بر روی زمین دانسته و با نقاب‌های متفاوت این حق را بر خویش روا دیده و سر انسانها را از شمشیر گذرانده، مباران نموده، سوزانده، اعدام نموده، اما حقوقی که برعلیه آن ایستاده و از حق و حقوق انسانها دفاع نماید، وجود ندارد. چون در جامعه‌ای که دولت - ملت حاکم آن گشته، حقوق دولتی جای اخلاق و قانون اجتماعی را گرفته و به اقتضای منافع دولت تصمیم گرفته نه اجتماع. دین، ملی‌گرایی را چنان مشروع نموده که قتل عام خلق‌ها و فاشیست بودن بر خلق دیگر موردی عادی و روزمرگی شده است. برای حفظ منافع ملت، اقتدار و دین خویش هزاران هزار انسان را نسل‌کشی نمودند. نمونه‌ی آن نسل‌کشی خلق یهودی، ارمنی‌ها و امروزه نیز کوردها بوده که بر هر کسی عیان است.

در واقع دین، ملی‌گرایی و ذهنیت دولت - ملت مفیدترین ابزار تحقق سود و سرمایه در نظام کاپیتالیستی بوده و بدون هر دو ممکن نیست که نظام کاپیتالیستی بتواند به شکل غول آسایی رشد نماید و هر دو برای

مبهم سازی و تحریف "حقیقت اجتماعی" بهترین کاربرد دارند. و چرا دولت - ملت دین ملی‌گرایی را به عنوان ابزاری اساسی در جامعه به کار گرفت، دارای اهمیت بوده و درکش نیز بدون فایده نخواهد بود. دولت - ملت در اصل شاکله بندی دولت در حالتی پیشرفته می‌باشد و به معنای خشونت و فاشیسم می‌باشد، فاشیسمی که به تمامی بنیان خویش را بر انکار و نابودی بنا نهاده است. بخصوص در جوامعی که از تنوع اجتماعی برخوردار بوده، مبدل به مسئله گشته و همچون غده‌ای سرطان‌زا تمام جوامع را در برگرفته و فرو می‌بلعد. تمام فرهنگ، هنر، ارزش، تاریخ، جامعه، سیاست را با خطر جدی روبرو می‌سازد. کاپیتالیسم نیز از همین ذهنیت فاشیستی زاییده شده و با واقعیت لیبرال دولت که همان دولت - ملت می‌باشد، یکی گشته و همچون دو عضو جدا ناشدنی به تخریب جامعه و محیط زیست با تمام ارزش‌هایش پرداخته‌اند. در چنین حالتی نمی‌توان گفت که دولت - ملت اصلی امکان‌پذیر برای جامعه بوده و می‌تواند جوابگوی مسائل و معضلات آن باشد، بالعکس آنها را بیشتر تعمیق می‌بخشد و راه چاره نمی‌باشد. یعنی نمی‌توان از ظالمی انتظار مرحمت یا اینکه انتظار درک حال مظلومان را داشت، چون غیرممکن است. دولت - ملت یعنی نفی اخلاق و وجدان جامعه.

پیشرفت دولت و اقتدار اولین گامش را با ضربه زدن به زن برداشت. مسلماً برای رواج چنین ذهنیتی آن هم در جامعه‌ای که با برابری و آزادی می‌زیستند، برده نمودن آن جامعه لازم بود و کسی که نقش اساسی را در حفظ این ارزش‌ها داشت، یعنی زن در تیررس ذهنیت مردسالار و ظالم قرار داشت. بر همین اساس زن را به عنوان اولین برده در جامعه با زور به تسلیمیت درآوردند و ایدئولوژی مردسالاری را به ذهن جامعه تزریق نمودند.

جایی که وجدان کوله بارش را بسته باشد، نمی توان از عدالت، حقوق انسانی و اخلاق سخن به میان آورد. چون پشت پرده‌ی اخلاق، ارزش‌های جامعه را به استثمار کشیده و مبدل به ضدارزشی بر علیه جامعه نموده است. بکار گرفتن دین، زن، اکولوژی، حقوق، فرهنگ،

اقتصاد، سیاست به شیوه‌ای غلط راه را بر جنگ‌های خونین گشوده است. نمونه‌ی جنگ داعش در خاورمیانه و بخصوص در کوردستان که راهگشای قتل عام و نسل‌کشی‌های تاریخی‌ای گشت؛ با استفاده از دین و مذهب و قتل عامی که بر علیه زنان بکار گرفت، زمینه ساز جنگ‌های ضد مردمی و ملت بر علیه ملت گشت و انسانیت را به جان همدیگر انداخت، نتیجه‌ی همان ذهنیت فاشیست دولت - ملت می‌باشد.

بدون شک بایستی خلق کورد با علم و آگاهی بر این موارد از وجود دولت و لازمه‌ی آن بحث نمایند. خلقی که از اتحاد و هماهنگی برخوردار نباشد، مسلماً وجود دولت با

چنین ذهنیت فاشیستی به جز نسل‌کشی، زور و خشونت، تک‌گرایی نتیجه‌ایی دیگر در برنخواهد داشت. آنچه که لازمه‌ی جامعه بوده، بی شک ملتی دمکراتیک و جامعه‌ای دمکراتیک می‌باشد. چون دولت - ملت و حقوق آن با دمکراسی و اجتماعی بودن هیچ مغایرتی نداشته، بدان موجودیت نبخشیده و به تمامی آن را انکار می‌کند. هر اندازه دولت - ملت به سلولهای جامعه نفوذ یابد، به همان اندازه هم اخلاق و دمکراتیک بودن جامعه تضعیف گشته و از بنیان سست می‌گردد. حقوقی که دولت - ملت، آن را از غربال خویش عبور داده، جایی برای جامعه‌ی دمکراتیک و سیاسی دمکراتیک باقی نخواهد گذاشت. در چنین وضعیتی دمکراسی تنها ابزاری برای بازی‌های

سیاسی دولت - ملت بوده و از این طریق نیز سیاست را به بازی می‌گیرند. در حالیکه خود سیاست هنر خلاق و صحیح مدیریت جامعه است. این مورد هم تنها در صورت اخلاق اجتماعی و دمکراسی ممکن خواهد گشت.

جایی یا حوزه‌ای که با حقوق طبقاتی و بورژوازی به خفقان کشیده شده باشد، نه جایی برای دمکراسی و نه جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی باقی خواهد گذاشت. چون تمام جامعه و زمین را به تصاحب خویش کشیده و به حالت اختناق درآورده اند. تمام فلاکت‌هایی که در محیط زیست بوجود می‌آید از قبیل گرمای بیش از حد، تخریب محیط زیست، آلودگی هوا، مسطح ساختن جنگل‌ها برای ساختمان‌سازی و افزایش سرمایه‌ی کلان، ذوب یخ‌های مناطق قطبی و هزار و یک فلاکت دیگر ثمره‌ی ذهنیت اقتدارگرایی دولت - ملت بوده که تمام ارزش جامعه را به تصاحب کشیده و با نام اقتصاد سیاست ضد اقتصادی را پیشرفت داده و "سرمایه و پول" تنها شعار نظام کاپیتالیستی بوده که ذهنیت دولت - ملت جای پای آن را باز کرده است. جامعه به مرحله‌ایی رسیده که با بحرانی جدی روبروست و هر چیز بایستی از نو بازتعریف گشته و طبق اخلاق و سیاست جامعه بتوان آن را فرمول بندی نمود.

جامعه‌ی دمکراتیک بهترین راه چاره برای تضعیف ذهنیت دولت - ملت می‌باشد. چون آنهایی که این ذهنیت را همچون بلایی بر جامعه پاشانند، نیک می‌دانستند چه نتایجی را به همراه خواهد داشت. حال نیز جامعه و خلق با واقعیت ذهنیت دولت - ملت همسان گشته و برای حفظ جامعه بدون شک بایستی بتوان از آن دفاع نمود. هیچ جامعه‌ایی هیچ‌گاه از ارزشهای خویش تهی

هیچ فرد و واحدی وجود ندارد که بدون اخلاق و سیاست باشد. هر فرد و واحد جامعه هم سیاسی و هم اخلاقی می‌باشد.

البته دمکراسی در چنین جامعه‌ای حالت کنش مندی آن می‌باشد و یکی بدون دیگری قادر به ادامه‌ی حیات نخواهند بود

نگشته، اگر چه تحت تاثیر ذهنیت موجود قرار گرفته اما هنوز هم می توان با اتکا بر ارزشهایی که از تاریخ به جا مانده، زمینه‌ی جامعه دموکراتیک، اخلاقی و سیاسی را گسترش داد. اخلاق و سیاست ابزارهای مهمی هستند برای رسیدن به حقیقت اجتماعی و گریز و حیات بدون آنها غیرممکن خواهد بود. چون در غیر این صورت جامعه به تمامی از حالت اجتماعی شدن خارج خواهد شد. رهبر آپو هم بدان اشاره داشته: "هیچ فرد و واحدی وجود ندارد که بدون اخلاق و سیاست باشد. هر فرد و واحد جامعه هم سیاسی و هم اخلاقی می باشد." البته دموکراسی در چنین جامعه‌ای حالت کنش مندی آن می باشد و یکی بدون دیگری قادر به ادامه‌ی حیات نخواهند بود. نکته‌ای که در اینجا اشاره به آن اهمیت دارد این است که برای بیان حقایق در جامعه بایستی از جامعه‌ی دموکراتیک و اخلاقی گذار نمود.

در تمامی جوامع بخصوص جوامع خاورمیانه هنوز هم آثار دموکراتیک و عناصر دموکراتیکی در پیشرفت جامعه از نقش بارزی برخوردار بوده اند، وجود دارد. عناصری که در جامعه خاورمیانه در برابر ضداژزش ها به مقاومت برخاسته، عناصری همچون مذهب، خانواده، عشیره، قبیله و ملت عناصری هستند که همزمان جهت دموکراتیک نمودن جامعه از نقش بسزایی برخوردار بوده اند. بنابراین بایستی بتوان این عناصر را نیز در راستای پیشبرد جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی به شیوه‌ای صحیح سازماندهی و بکار گرفت. این شیوه از مبارزه می تواند در راستای رسیدن به حقیقت گام برداشته و با توازن میان فرد و اجتماع به انجام برسد. جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی بر خلاف دولت - ملت غنای اجتماعی را رد نکرده، بلکه همزمان با تفاوت مندی های موجود در جامعه به حقیقت می رسد، باز و منعطف بوده و سعی بر گذار از ذهنیت بسته وقاطعی که ذهنیت مردسالار با ایجاد ذهنیت دولت - ملت و اقتدارگرا آن را پیشبرد داده، دارد در آن صورت است که می توان از آزادی جامعه و دموکراتیک بودن آن بحث نمود.





گلاویز اورین

روزنامه نگار

خشونت و اقتدار هم توانسته‌اند خود را اداره کنند. بودن یا نبودن ذهنیت اقتدارگرایانه‌ی دولت هیچ چیزی از فرم‌های اجتماعی کم نکرده، بالعکس تأثیرات بسیار مخربی

بر پیکر جامعه و افراد آن بر جای گذاشته است. بعد از شکل‌گیری دولت و پدیدآوردن ذهنیتی که جوامع بدون دولت‌ها نخواهند توانست سرپا بمانند، تمامی افراد و ساختارهای اجتماعی نیز به مراتب به سوی اینکه بدون دولت و زور نخواهند توانست زنده بمانند، سوق داده شد. ملت‌ها سالهای طولانی در کنار وجود تضادها و اختلافات فکری، فرهنگی و اجتماعی توانسته‌اند زندگی مسالمت آمیزی با هم داشته باشند و وجود پیدا کنند. بویژه خلق‌های قدیم و دیرینه سرزمین مزوپوتامیا قبل از شکل‌گیری امپراطورهای بزرگ و اقتدارهای تخریب‌گرا به وجود زندگی‌ای کلکتیو ایمان داشته‌اند. در حالی که وجود مرزها برای انسانها هیچ اهمیتی نداشته، دولت‌ها وجود خود را براساس مرزهای بی رحم پایه‌گذاری کرده‌اند. به نوعی با کشیدن مرزهای دولت - ملت‌ها، جوامع از هم دور گشته و بدون در نظر گرفتن حس همبستگی و شباهت‌های فرهنگی و اجتماعی، اقوام و اتنیسیته‌ها محکوم به دورشدن از یکدیگر گشته‌اند. این جدایی مرزها نه تنها از لحاظ سیاسی راه را بر تبعیضات و جدایی‌هایی گشوده همچنین جوامع از لحاظ فکری، روحی و فرهنگی از هم دور گشته‌اند. تشابه میان جوامع به بهای افزایش تضادها و در نتیجه اختلافات و خصومت‌های بزرگی را به همراه آورد. به حدی که برای افزایش این خصومت‌ها، دولت‌ها جنگ میان اتنیسیته‌های قومی و دینی را امری مشروع و

ملت - دموکراتیک، روح پویای جامعه کلکتیو

در سده‌ای که دولت ملت‌ها پی در پی در حال متلاشی شدن هستند، عمر جامعه

جنسیت‌گرا نیز رو به اتمام است. دولت - ملت تمامی ساختارهای اداری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خویش را برمبنای نابودی ساختارهای اجتماعی پایه‌ریزی کرده است؛ به گونه‌ای که با نابودی جامعه و تخریب چهره واقعی آن، دولت ملت‌ها سر برآورده‌اند. جامعه در گرداب تخریبات دولت - ملت شکل تازه‌ای به خود گرفته و تا به امروز در اشکال مختلف وجود پیدا کرده است. آنچه فرم ملت - دولت را تکمیل و روا ساخته، بدون شک ذهنیت نابودی ساختارهای اجتماعی می‌باشد. برای تحکیم جایگاه دولت - ملت باید به زور متوسل شود و تمامی ارگان‌های اجتماعی را به خدمت خویش درآورد. باید پتانسیل موجود در جامعه را سرکوب کرده و آنها را ناچار به اطاعت از قانون‌های بی‌چون و چرای خویش کند. بدین ترتیب خواهد توانست پایه‌های قدرت خویش را مستحکم کرده، به نوعی قدرت خویش را مدام به جامعه تزریق کند. برای مشروعیت بخشیدن به هستی خویش می‌بایست ذهنیت و فلسفه‌ی زور، تحاکم و اقتدار خویش را مشروع و گسترش دهد. به نوعی بدون دولت هیچ اجتماعی معنایی ندارد و نخواهد توانست به وجود خویش ادامه دهد. در حالی که جوامع انسانی قبل از وجود و یا تحکیم ذهنیت اقتدارپرستانه دولت نیز وجود داشته‌اند. نبودن ارگانی به نام دولت به معنای عدم سازماندهی و نظم اجتماعی نمی‌باشد. جوامع بدون زور،

به حدی منحرف گشته که بسیاری از جنگ‌های خونین بار و استعمارگرایانه به بهانه برقراری دموکراسی و آزادی به راه انداخته شده اند. بویژه اگر در عصر حاضر به نابودی و مرگ دموکراسی اشاره کنیم، درهیچ سده‌ای تا این اندازه از معنای حقیقی خویش خارج و منحرف نشده است. انسانها به دموکراسی انحراف شده ایمان پیدا کرده و بر آن اساس تعلیم و تربیت شده‌اند و الحق که زندگی‌ای را که بر پایه‌ای نادرست و اشتباه پایه ریزی شود را نمی توان درست و تصحیح نمود. اینکه دولت و مرزها یک حق مسلم و ملزومات اساسی زندگی انسانها می باشد در صدر تمامی انحرافات ذهنیت دولت ملت ها آمده است.

زنان اولین ملتی هستند که مورد استعمار قرار گرفته‌اند. اولین ملتی هستند که قربانی پایه ریزی ساختارهای دولتی هستند که بر پیکر زخمی زنان عمارت های خویش را به عرش خدا رسانده‌اند. زنان در زیر خروارها امپراطور و جنگ های مقدس گشته‌ی دولت بی نفس مانده و رگ حیاتی‌اش



به بهای وجود دولت ها و مرزها بریده شده است. ملت - دموکراتیک یعنی مرگ دولت - ملت ، شکوفایی و زنده شدن دموکراسی اجتماعی می باشد. ملت دموکراتیک نقطه مقابل دولت - ملت می باشد. ملت دموکراتیک به معنای شکل گیری ذهنیتی دموکراتیک، عادلانه و انسانی که در طول تاریخ از جوامع انسانی سلب شده است. زنان به این علت پیشاهنگ پیاده کردن جامعه‌ای دموکراتیک و عادل هستند، چون در شخص آنها و با توسل به بردگی

تقدیس نموده است. با قداست جنگ و خشونت، بنیان زندگی آدمی بر چنین ذهنیت خشونت‌آمیزی پایه ریزی شده است. تقدیس کردن جنگ جامعه را با واژه‌هایی چون جنسیت گرایی، اقتدارگرایی و ملیت گرایی آشنا می سازد. امروزه انسانها قربانی سیاست‌های جنسیت گرایی، دین گرایی و اقتدارگرایی هستند. هر چند به گونه‌ای مشروع شده که نمی توان به راحتی به هنزهای ساختگی هزارساله‌ی آن پی برد. مثل آنکه پدیده‌ای بسیار عادی می باشد و از ابد تا ازل انسانها به همان منوال زندگی کرده‌اند. تغییرات ساختاری در سیستم‌های جنسیت گرا و اقتدارگرا را در قالب‌های مختلف را در هر سده‌ای به

طور فریبانه‌ای به خورد جامعه داده‌اند. ماهیتی که هیچ تغییری به خود ندیده، ولی در هر سده‌ای به شکلی متفاوت جامعه را فریب داده است. برای درک اهمیت ملت دموکراتیک قبل از هر چیز بایستی در نیت شکل گیری دولت - ملت عمیق گشته و تمامی زوایای پدیدآمدن آن را مورد تحلیل و بررسی قرار داد. دولت - ملت و ذهنیت شکل گیری آن به نوعی مرگ دموکراسی می باشد. دموکراسی هم مانند دیگر اصطلاحاتی چون آزادی

پایه‌های دولت - ملت را سست خواهند کرد. شنا کردن در جهت مخالف آبی خروشان نیاز به مبارزه‌ای دشوار دارد. دولت - ملت، برخلاف دیدگاهی که ملت‌ها را به هم نزدیک می‌کند؛ همواره بذر نفاق و تبعیض را در جامعه می‌پراکند. بیشترین تبعیضات نیز در حق زنان روا شده و به نوعی با چنین تبعیضاتی اجتماعی شدن از هم پاشیده شده است. اجتماعی شدن هنر و شیوه زندگی زنان می‌باشد که با فروپاشی آن، هم زنان و هم تمامی جامعه بهره‌ی خویش را از این هنجار اجتماعی برده‌اند. فلسفه‌ی لیبرالیسم که امروز نظام کاپیتالیسم آبستن آن است، دقیقاً نقطه‌ی مقابل زندگی کلکتیو می‌باشد. زن سرآغاز زندگی کلکتیو و برابر در عصر نئولیتیک بوده است. متاسفانه با شکل‌گیری ذهنیت دولت - ملت و حاکمیت مرد حیل به باز بر تمامی عرصه‌های اجتماعی، فلسفه زندگی کلکتیو و اجتماعی شدن در سرایش قرار گرفته است. خلق‌ها با تبعیضاتی که علیه زنان نهادینه شده است، به همان اندازه طعم تلخ تبعیض و جدایی از همدیگر را چشیده‌اند. هر چه بیشتر افراد جامعه فردگرا باشند و اگوئیسم را به فلسفه و شیوه زندگی خویش مبدل کنند، به همان اندازه خواهند توانست اجتماعی بودن را از هم فرو پاشند. میل و گرایش به زندگی فردی بدون اجتماع خویش همانند درختی بی بن و ریشه می‌ماند که در برابر هر بادی نابود خواهد شد. گنج گم‌گشته را می‌بایست در جایی که گم شده یافت. دولت - ملت بنیان خود را بر اساس به بردگی کشاندن زنان و نابودی جامعه‌ای که در اطراف زن شکل گرفته، پایه‌گذاری کرده است. زنان در صورتی که بتوانند به معنای واقعی آزادی برسند و آن را در جامعه گسترش دهند، به همان اندازه خواهند توانست جامعه‌ای از هم فروپاشیده را پویا نموده و روح کلکتیو را به بدن جامعه برگردانند. آزادی و جمع شدن جامعه پیرامون زندگی‌ای کلکتیو، برابر و آزادی خواه می‌تواند به وجود دولت - ملت پایان دهد. ملت‌ها و بیشتر از همه ملت زن با دولت به آزادی نرسیده‌اند و نخواهند رسید. دولت تنها ساختاری مکانیکی عبارت از پرچم، مرز، اقتصاد، زبان و دینی واحد می‌باشد. جوهره اصلی دولت را ذهنیت ملیت‌گرایی تشکیل می‌دهد که غیر از خود و ملت خود به وجود ملت‌های دیگر اعتراف نمی‌کند. حتی برای برتری کردن ملت مورد نظر و خدایی کردن خود، فرهنگ و هویت ملت‌های

کشاندن زنان جوامع راه انحراف از جوهره اصلی خویش را به پیش گرفته است. در به بردگی کشاندن زنان همان طور که دولت - ملت‌ها نقشی منفی و مخرب داشته‌اند؛ به همان اندازه نیز نظام ملت دمکراتیک خواهد توانست نقشی مثبت در راستای تحقق آزادی‌های اجتماعی ایفا کند. با نگاهی به وضعیت کنونی زنان در دنیایی که بیشتر از هر عصری دم از آزادی، دمکراسی و حقوق انسانی زده می‌شود، می‌توان شکل قالب گرفته‌ی نظام دولتی را بهتر مورد تحلیل قرار داد. ذهنیت دولت‌هایی که

ملت دمکراتیک نظام جامعه است که تنها متعلق به قشری از جامعه نمی‌باشد. پیاده کردن این مدل در جامعه تنها کار اقشار بالا دست نمی‌باشد. بر عکس، این نظام باید در بطن جامعه و از پایین مثلث به بالا شکل بگیرد و گسترش یابد

امروزه دمکراسی را به عنوان زره پوشی آهنین در برابر مطالبات اقشار مختلف جامعه به کار می‌برند، لیبرالیسم را نهادینه کرده است. به بیانی دیگر جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی، علم‌گرایی، دین‌گرایی و اقتدارگرایی به نوعی به فلسفه لیبرال مشروعیت می‌بخشند و از آن فیض می‌برند. برای همین مبارزه با تمامی جنبه‌های فلسفه‌ی لیبرالیسم که نظام دولت - ملت را زنده نگه می‌دارد، مبارزه در راستای ارتقای ملت دمکراتیک و گسترش آن در جامعه می‌باشد. زنان به عنوان اولین قشر استعمارشده، بی‌شک با پیشاهنگی در پیشبرد دولت دمکراتیک سرآغازی برای زندگی نو خواهند بود. زنان با مبارزه علیه لیبرالیسم

خاورمیانه تقدیم به تمامی خلق‌های این سرزمین شده است. برای پیشبرد نظام ملت دموکراتیک قبل از هر چیز باید افرادی برای پیاده کردن این مدل آموزش داد. ملت دموکراتیک نظام جامعه است که تنها متعلق به قشری از جامعه نمی باشد. پیاده کردن این مدل در جامعه تنها کار اقشار بالا دست نمی باشد. بر عکس، این نظام باید در بطن جامعه و از پایین مثلث به بالا شکل بگیرد و گسترش یابد. هر فردی در جامعه باید خود را در برابر گسترش این نظام مسئول بداند. چنین ایده‌ای اشتباه می باشد که کسانی در جامعه برده هستند یا به سطحی از آزادی فکری نرسیده‌اند، باید این مدل را اساس بگیرند. همه ما نیاز به آزادی داریم و برای رسیدن به آن باید مبارزه‌ای برابرانه انجام داد. زنان، پیشاهنگ تحقق آرزوهای آزادی خواهانه‌ی جامعه هستند. ولی نباید تمامی مسئولیت‌های گسترش ملت دموکراتیک را بر روی دوش زنان انداخت. زنان تنها برده نشده‌اند، با سلب آزادی از زنان همه جامعه برده شده است. همه‌ی ما نیاز به اجتماعی شدن داریم چرا که اساس ای لیبرالیسم و فردگرایی در رگ ما جریان یافته است. برای تزریق خون تازه به روح جامعه، همه‌مان مسئولیت انقلابی و تاریخی بردوش داریم .

دیگر را نادیده می گیرد. به عنوان مثال در ایران ملت برتر یا بهتر بگوئیم ناسیونالیسم فارس، ایده‌ای در نزد جامعه شکل داده که فارس‌ها از تمامی ملت‌های در ایران برتر و اصیل تر می باشد. به همین ترتیب ناسیونالیسم یا ملیت گرایی عربها و ترکها نیز، به حدی رسیده که دولت ها برای حفظ و گسترش ذهنیت خویش ملت های دیگر را با قتل عام های فیزیکی و فرهنگی روبه رو ساخته اند. در سده‌ای که فلسفه‌ی لیبرال شب و روز جار می زند که باید اگوئیسم شکل دهنده‌ی زندگی جوامع باشد، در مکانی همانند خاورمیانه که گهواره شکل گیری اجتماعی شدن می باشد، زنان کورد برای پایان دادن به دولت ملت مبارزه می کنند. درست در جایی که گفته می شود زندگی برابر میان خلق‌ها میسر نمی باشد، کوردها سنگ بنای زندگی کلکتیو را در روژآوی کوردستان پایه گذاری کرده‌اند و می کنند. در واقع زنان کورد با مبارزه علیه داعش، در صند اجتماعی شدن را نه تنها به کوردها بلکه به تمامی انسانیت بازگرداندند. برای همین است که روزانه صدها زن نه تنها کوردها، از سراسر جهان به صفوف مبارزه زنان کورد می پیوندند. زنان کورد در راستای رسیدن به اجتماعی شدن مبارزه می کنند. در جایی که اجتماعات انسانی کلکتیو و برابرانه در کنار هم زندگی کنند به همان اندازه ذهنیت دولت ها از هم فرو خواهد پاشید. ملت - دموکراتیک مدلی است که از سوی رهبر خلق کورد عبدالله اوجالان، به عنوان مدلی نو برای تمامی خلق های





لیلا آگری

عضو شورای مدیریت ک.ژ.ک

جامعه زنان کوردستان

حقوق

در

کنفدرالیسم دمکراتیک

تنظیم شده این موضوع را به خوبی نشان داده است. بلکه گفته شود هنگام ناکافی بودن اخلاق، بحث از لزوم حقوق ضروری است، اما این برداشتی اشتباه است. مسئله ناکافی بودن اخلاق نیست، فرسودگی اخلاق اجتماعی است. حقوقی که وابستگی خویش را با اخلاق را از دست بدهد، علاوه بر اقتدارگرایی

و جنسیت گرایی، راه را بر مشروعیت بخشیدن به بردگی زنان و اقتدار مردان می گشاید. بنابراین در حقوق دولتی بیشتر منافع و سرمایه‌ی دولت و اقتدار مردان مد نظر قرار گرفته می شود. قوانین، قراردادهای، مسائل و معضلات اجتماعی با ذهنیت سیستم مدرنیته کاپیتالیستی هیچ گاه چاره‌یابی نخواهند شد.

همان گونه که می دانیم تنها آرایش تساوی حقوقی قادر به چاره‌یابی تعرضاتی که سیستم اقتدارگرا علیه زنان و جامعه انجام می دهد، نیست

با مد نظر قرار دادن واقعیات امروز جامعه یکی از مباحثی که باید به خوبی روشن و تفهیم شود بحث حقوق است. به اندازه شناخت و تعریف حقوق، شرایط پیدایش، کاربرد و سازوکار آن و در عین حال ارتباط آن با

اخلاق بایستی در صدر موضوعاتی قرار داد که بیشتر مورد تحلیل و تفسیر قرار گیرد. هم دین و هم حقوق، اخلاق را به عنوان مبنای خویش قرار می دهند. همان گونه که سیاست، مکانیزمهای نهادی و قانونی خویش را حقوقی می داند، مجریان دینی نیز اخلاق را به عنوان بنیادی ماندگار با شکل اجرایی متفاوت، به طوری که می خواهد بحرانهای اخلاقی را از طریق دین چاره یابی نماید. تفاوت بین آنان این است اگر به پروسه حقوقی سیستم تمدن بنگریم تنها چیزی که بتوان تثبیت نمود این است که دولت هر زمان در صدد اعتبار بخشیدن به نرم های خویش علیه اخلاق است. در کتیبه‌هایی که از دوران پادشاهی حمورابی در جامعه سومری به دست آمده، قواعد و قوانین حقوقی

حقوق دمکراتیک تنها با

کسب آزادی و اراده، معنا

و موجودیت می یابد. بر

این اساس تنها راه چاره

یابی مسائل اجتماعی،

آمیختن حقوق و اخلاق

است و این خود به

معنای دمکراتیزه نمودن

حقوق است

جنبش‌های آزادیخواهانه زنان کورد برای پایان دادن به این سیاستها و برقراری صلح و اتحاد دمکراتیک بر محوریت خودمدیریتی دمکراتیک در هر چهاربخش کوردستان و خارج از کوردستان، مبارزه‌ی دمکراتیک خویش را برای تغییر قوانین حقوقی ارتقاء خواهیم داد. خودمدیریتی دمکراتیک تمثیل اراده‌ی آزاد جامعه و در صدر آن زنان است و در داخل مرزهای دولتی تنوع اتنیکی را اساس قرار خواهد داد و مبارزات بر اساس به رسمیت شناختن اراده‌ی کوردها خواهد بود. وضعیتی که هم اکنون در باکور کوردستان وجود دارد بیانگر این موضوع است. در داخل مرزهای ایران نیز اتحاد دمکراتیک را به واقعیت رساندن و مبارزه‌ی آن را بر اساس ارتقاء و تداوم در حوزه‌ی دمکراتیک

و حقوقی، نیاز اجرای خودمدیریتی است. اولین محور در اجرای خودمدیریتی دمکراتیک و از راه سیاست دمکراتیک، تغییر قوانین دولتی

خواهد بود. در این پروسه به طور معمول از منظر زنان می توان به عنوان یکی از ابزارهای دفاعیات حقوقی مد نظر قرار داد. در رابطه با این موضوع در جنبش زنان در هر چهار بخش کوردستان خلاهای بسیاری وجود دارد. در صورتی که با مبارزه‌ی حقوقی، پیشرفت قوانین خود دفاعی زن و ایجاد یا تکوین امکانات خود دفاعی زنان در زمینه‌های حقوقی مهم است. به دلیل عدم حمایت و ضعف در زمینه‌ی حقوقی است که راه بازگشت زنان به سوی مردان و یا کشتن آنان می گشاید. بایستی در سیستم خودمدیریتی زنان، سازماندهی ویژه‌ی حقوقدانان زن، جنبش، خط مشی و اتحاد حقوقی زنان صورت گیرد.

با چنین مدل سازماندهی، حرکت اصلاحاتی می توان ایجاد نمود که بر روی محاکم قضائی تاثیر خویش را

و در تاریخ نیز چنین وقایعی وجود دارد. مسئله‌ی تضادها و تفاوت‌های جنسیتی اساسی ترین تضادها و چالشها است و مسئله‌ی زنان از این منظر پیشینه‌ی تاریخی- اجتماعی عمیقی دارد. بدون شک راه چاره یابی این مسئله از رهگذر شعور سیاسی و اخلاقی و پیاده نمودن آن در جامعه واقعیت خواهد یافت. بایستی حقوق اخلاقی و سیاسی به خدمت جامعه در آید و پیاده نمودن آن در جامعه خودمدیریتی دمکراتیک معنای ویژه‌ای کسب خواهد کرد. انشای حقوق از نو در سیاست جامعه دمکراتیک دارای اهمیت وافر است. بنابراین بایستی حقوق را از انحصار سیستم طبقاتی، جنسیت گرا و همچنین قضات، حاکمان و دادستانهایی که به خدمتگذاران صادق سیستم هژمونی

مبدل شده اند، خارج نمود و بار دیگر به جامعه و خدمت برای آن بازگرداند و این به معنای بازگشت حقوق اخلاقی به جامعه است. دمکراسی، آزادی اراده‌ی اجتماعی و خود اخلاق اجتماعی است.

بدین سبب حقوق دمکراتیک تنها با کسب آزادی و اراده، معنا و موجودیت می یابد. بر این اساس تنها راه چاره یابی مسائل اجتماعی، آمیختن حقوق و اخلاق است و این خود به معنای دمکراتیزه نمودن حقوق است.

خلق کورد سالهاست در برابر سیاستهای انکار و امحایی که مبنای غیر حقوقی دارد، قرار دارند و اعمال و سیاستهای دولت گرایی بار دیگر به مفهوم وتعریف حقوق، شکلی نادرست و دردناک داده است. نیروهای هژمونی با سیاستهای انکار و امحای خویش تعرضات و اعمالی خارج از چارچوب حقوق علیه جامعه‌ی کورد انجام می دهد. در این میان، زنان کورد بیشترین قربانیان این سیاستها هستند و در برابر هر گونه تعرض، تجاوز، خشونت و دستگیری قرار می گیرند. به عنوان



بگذارد؛ علاوه بر این مشارکت موثر در فعالیت‌های خشونت علیه زنان و ارتقای امنیت معروضان خشونت در صدر این پروسه قرار خواهد گرفت و در روند محاکمه زنان و مردان می‌تواند موثر واقع شود. دانش و فراست حق و حقوق همانند یک ارگانسیم زنده هر زمان درون تغییر و تحول است. پی‌گیری تغییرات در زمینه حقوق و تکوین وضعیت تئوری حقوقی موجود مهم است. دانش حقوقی زنان و همین‌طور دستاوردهای حقوقی، زنان را در مقابل مردان به خود دفاعی می‌رساند. مباحث مربوط به خود دفاعی همانند ارتقای حوزه‌های امنیت، اقتصاد، سیاست، جامعه و آموزش و به زبان آوردن دستاوردهای حقوقی و مطالبات تغییر در این حوزه یکی از فعالیت‌های انشاء خواهد بود. اساس فعالیتها می‌تواند این موارد باشد: جنایات علیه زنان را جرم انسانی محسوب کردن و محدود نمودن مداخلات دولتی در حوزه‌های امنیتی زنان و باز آفرینی شرایط اشتغال و همین‌طور تامین امنیت کاری زنان بر اساس تئوری دسترنج و تغییر سیستم جرم و جزا خواهد بود. به عنوان مثال مرگ کارگران فصلی زن در اصل نیاز به مبارزه‌ای حقوقی دارد. این‌گونه رویدادها می‌تواند از روشهای موثر مبارزه عمومی که دارای جنبه قضائی است، باشد. بنابراین تشکیل سازمانی که ویژه‌ی حقوقدانان زن باشد از دید زنان سازمانی دارای اهمیت بسیاری است. یکی از لزومات خودمدیریتی دمکراتیک هم در سطح ملی و هم بین‌المللی به رسمیت شناختن اراده و حقوق زنان است. بنابراین با حقوقی دوسویه و اراده‌ای مشترک، اتحاد دمکراتیک ایجاد و تثبیت می‌شود. بر این اساس وضعیت زنان در سیستم ملت- دمکراتیک تمثیل اراده‌ی کوردستان دمکراتیک است. در چارچوب مفهوم خودمدیریتی دمکراتیک و بر اساس حقوق آن، پیمان اجتماعی زنان تشکیل داده خواهد شد. زنان، خودمدیریتی دمکراتیک را در سطح ملی و بین‌المللی و بر اساس فرهنگ، زبان و باورهای خویش ارتقاء خواهند داد و دارای این حق و حقوق هستند. همه‌ی سازمان‌دهی‌ها بر اساس سیستم کنفدرالیسم خواهد بود و زنان در پروسه‌ی اجرای خودمدیریتی دمکراتیک در تمامی حوزه‌ها مشارکت مستقل نشان خواهند داد. در چارچوب قرارداد اجتماعی زنان، کوردستان آزاد و بر اساس رهنمود ایران، عراق، ترکیه و سوریه‌ی دمکراتیک، چارچوب حقوقی خویش با دولت را تعیین خواهند کرد. بنابراین به عنوان جنبش و سازمان زنان و بدون وابستگی به هیچ یک از

بگذارد؛ علاوه بر این مشارکت موثر در فعالیت‌های خشونت علیه زنان و ارتقای امنیت معروضان خشونت در صدر این پروسه قرار خواهد گرفت و در روند محاکمه زنان و مردان می‌تواند موثر واقع شود. دانش و فراست حق و حقوق همانند یک ارگانسیم زنده هر زمان درون تغییر و تحول است. پی‌گیری تغییرات در زمینه حقوق و تکوین وضعیت تئوری حقوقی موجود مهم است. دانش حقوقی زنان و همین‌طور دستاوردهای حقوقی، زنان را در مقابل مردان به خود دفاعی می‌رساند. مباحث مربوط به خود دفاعی همانند ارتقای حوزه‌های امنیت، اقتصاد، سیاست، جامعه و آموزش و به زبان آوردن دستاوردهای حقوقی و مطالبات تغییر در این حوزه یکی از فعالیت‌های انشاء خواهد بود. اساس فعالیتها می‌تواند این موارد باشد: جنایات علیه زنان را جرم انسانی محسوب کردن و محدود نمودن مداخلات دولتی در حوزه‌های امنیتی زنان و باز آفرینی شرایط اشتغال و همین‌طور تامین امنیت کاری زنان بر اساس تئوری دسترنج و تغییر سیستم جرم و جزا خواهد بود. به عنوان مثال مرگ کارگران فصلی زن در اصل نیاز به مبارزه‌ای حقوقی دارد. این‌گونه رویدادها می‌تواند از روشهای موثر مبارزه عمومی که دارای جنبه قضائی است، باشد. بنابراین تشکیل سازمانی که ویژه‌ی حقوقدانان زن باشد از دید زنان سازمانی دارای اهمیت بسیاری است. یکی از لزومات خودمدیریتی دمکراتیک هم در سطح ملی و هم بین‌المللی به رسمیت شناختن اراده و حقوق زنان است. بنابراین با حقوقی دوسویه و اراده‌ای مشترک، اتحاد دمکراتیک ایجاد و تثبیت می‌شود. بر این اساس وضعیت زنان در سیستم ملت- دمکراتیک تمثیل اراده‌ی کوردستان دمکراتیک است. در چارچوب مفهوم خودمدیریتی دمکراتیک و بر اساس حقوق آن، پیمان اجتماعی زنان تشکیل داده خواهد شد. زنان، خودمدیریتی دمکراتیک را در سطح ملی و بین‌المللی و بر اساس فرهنگ، زبان و باورهای خویش ارتقاء خواهند داد و دارای این حق و حقوق هستند. همه‌ی سازمان‌دهی‌ها بر اساس سیستم کنفدرالیسم خواهد بود و زنان در پروسه‌ی اجرای خودمدیریتی دمکراتیک در تمامی حوزه‌ها مشارکت مستقل نشان خواهند داد. در چارچوب قرارداد اجتماعی زنان، کوردستان آزاد و بر اساس رهنمود ایران، عراق، ترکیه و سوریه‌ی دمکراتیک، چارچوب حقوقی خویش با دولت را تعیین خواهند کرد. بنابراین به عنوان جنبش و سازمان زنان و بدون وابستگی به هیچ یک از



کنفدرالیسم دمکراتیک فرم مدیریت

سیاسی، اجتماعی

در برابر هیولای دولت - ملت

خوبی این فرمول را پیش برده‌اند. به طور مثال در تاریخ ایران، حرم‌سراها کانون‌های ضعیفه‌کردن زن و به دنبال آن کل جامعه در برابر پادشاه بوده‌اند. به نسل تازهی پیرامون خود نگاه کنیم با بدترین نوع مشکلات اجتماعی درگیرند، زیرا فرهنگ و هویت جامعه را در شخصیت زن با تخریب مواجه کرده‌اند. آمار کراکی‌ها، بزه‌کاران، جاهلان روشنفرها، قاتلین ناموسی و... بیشتر شد زیرا بنیان جامعه که همانا زن است دچار فروپاشی شخصیتی شده است. زنی که نابودشده باشد در واقع همانند آینه‌ای است که تصویر جامعه‌ای نابودشده در آن منعکس می‌گردد و بس. دولت، مقصر و مسئول اصلی این فاجعه است. در برابر این وضعیت اسفناک چاره را باید در یک نظام متفاوت جست. با راهکاری که دیگران امتحانش کرده و نتیجه‌اش را هم همه‌ی ما می‌دانیم نمی‌توانیم وضعیت جدیدی را رقم بزنیم. لازم است نوع نگرش و جهان بینی‌مان متحول شود. جهان‌بینی که هنوز هم زن را جنس دوم یا نهایتاً موجود زیبای برای تفریح و لذت قلمداد می‌کند، یک جهان‌بینی فاسد، مبتذل و به بن‌بست رسیده است. اگر نمی‌خواهید بیش از این شاهد خودسوزی، قتل و شکنجه‌ی زنان، خواهران و مادران باشیم باید دست از این جهان‌بینی پوسیده بکشیم. به یک جهان‌بینی مدرن اما دمکراتیک نیازمندیم. نباید زن را از وضعیت سنتی خارج و این‌بار به دام نظام مدرنی که سرمایه‌داری تشویق می‌کند بیاندازیم. باید به اصل خود رجوع کنیم؛ به داشته‌های خود، به فرهنگ حقیقت‌گرای خود. در این فرهنگ اصیل، زن ارزشمند شمرده می‌شود و حتی تا حد الهه‌ها مقدس دانسته می‌شود. ما به این نوع فرهنگ نیازمندیم. برای رسیدن به این فرهنگ حقیقت‌گرا و دمکراتیک باید تحول در جهان‌بینی‌مان را سریعاً آغاز کنیم. باید بدانیم که زن نه تنها کمتر

کنفدرالیسم دمکراتیک، نظامی نیست که بدون حضور زنان ایجاد شود زیرا ماهیت این نظام بر اساس به رسمیت شناختن همه‌ی هویت‌هاست. زن، یک هویت است؛ یک تنوع، یک تفاوت طبیعی و یک موجودیت است که انکار و نفی آن به معنای انکار و نفی جامعه است. بنابراین در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک که یک فرم مدیریتی سیاسی به منظور اعتلای جامعه در برابر هیولای دولت-ملت است، زن جایگاهی کلیدی داشته و حضوری پررنگ دارد. مسئله‌ی آزادی زن چیزی نیست که آن را از فعالیت سیاسی، مدنی، اجتماعی و حتی اقتصادی مجزا بدانیم. زیرا زن، شالوده‌ی زندگی اجتماعی است. «کار اقتصادی، فعالیت جمعی، احساس تعلق جمعی و هویت اجتماعی» مقولاتی هستند که پیوند تاریخی و گسست‌ناپذیری با «زن» دارند. مسئله‌ی زن، به اندازه‌ای که فرهنگی و ذهنیتی است به همان اندازه با سیاست نیز آمیخته است. اینکه زنان چگونه زندگی کنند خودش عظیم‌ترین نوع سیاست را مطرح می‌سازد. سیاست‌های دولت همیشه با محوریت حاکمیت مرد بر «زندگی و زن» طرح‌ریزی می‌شوند. سیاست دولتی که از طریق القانات فکری به خانواده تکثیر می‌شود، ذهن همگی انسان‌ها را اسیر خود کرده است. این سیاست‌ها همیشه بیشترین ستم را علیه زن روا می‌دارد. زیرا تنها ابزار برای آنکه مردها و به تبع آن، کل جامعه به خدمت دولت و سلطه‌خواهی‌اش درآیند، مسئله‌ی جنسیت است. مردی که احساس کام‌یابی و سلطه‌یابی جنسی می‌کند در واقع مثل یک پادشاه است که بر مسند قدرت تکیه زده است. از زنی اسیر و ضعیفه‌شده نهایتاً کودکانی اسیر و ضعیفه‌شده متولد می‌شوند. بدین ترتیب آینده‌ی دولت‌ها تضمین می‌شود؛ فردا جامعه‌ای کاملاً حرف‌شنو و ضعیفه‌شده خواهیم داشت! دولت‌های حاکم بر ایران، در طی سال‌ها سرکوب‌گری و استبداد خود به



در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک، زنان نیز به سیاست، فلسفه، علم و دانش می پردازند. آنان نیز در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می کنند. نظر آنان مهم و حیاتی تلقی می‌شود زیرا اگر نظر آنان مهم دانسته نشود و اراده‌ی آنان پامال شود، نخواهیم توانست یک زندگی اجتماعی آزادانه و دمکراتیک بیافرینیم

متشکل از مرد- زن، نمی تواند بدون آزادی زن(که جزئی جدایی ناپذیر از این کلیت است) ادعای آزاد بودن کند. این جهان‌بینی، یک جهان‌بینی سالم است. بر پایه‌ی آن می توان امکان آزادی را فراهم آورد، در آن خبری از بی عدالتی و زور و خشونت نیست. جامعه‌ی ما برای حل مشکلات خود به چنین جهان‌بینی و بینشی نیاز دارد. اما تنها داشتن جهان‌بینی کفایت نمی‌کند. باید در برابر نظام سنتی و ضد دمکراتیک کنونی یک نظام مدرن اما دمکراتیک درست کنیم. این نظام نوین نامش «کنفدرالیسم دمکراتیک» است. کنفدرالیسم دمکراتیک برخلاف دولت-ملت، یک نظام جنسیت‌گرا نیست. حتی نظام‌هایی که فدرال هستند و ادعای دمکراسی نیز می کنند به دلیل آنکه بر مبنای نحوه‌ی توزیع قدرت تشکیل می شوند نه درهم شکستن قدرت و سلطه، بنابراین هنوز هم شدیداً تحت تأثیر نگرش‌های غلط جنسیت‌گرا قرار دارند. اما در کنفدرالیسم دمکراتیک به دلیل خصلت سلطه‌ستیز آن،

از مرد نیست بلکه حتی به دلیل ویژگی‌های طبیعی خود منشأ رشد و پیشرفت جامعه را هم فراهم می‌آورد. هر چیزی که توان «زایش، تقسیم‌شدن و زیادشدن» داشته باشد نوعی ویژگی مادینگی و زنانه دارد. اصلاً خود هستی پیدا کردن جهان و خروج از حالت نیستی، نوعی ویژگی زایش و تولد را با خود دارد. معلوم است که تولد و زایش نیز مستلزم وجود ویژگی مادینه بودن است. یعنی جهان ما یک جهان برخوردار از خصلت مادینه است. بنابراین زن بودن نه تنها عیب نیست بلکه مقدس و ارزشمند است. اما اگر رابطه با زن صرفاً برای تکثیر و ازدیاد نسل باشد، به معنای بی معنا کردن زندگی اجتماعی خواهد بود. بسیار راحت می توان به این نتیجه رسید که هدف زندگی صرفاً تغذیه، تکثیر و حفاظت از خود نیست. بلکه درک معنای زندگی، زیبا زیستن و صحیح زیستن، حتی از ازدیاد نسل و جاودانه نمودن خویش مهم‌تر است. بنابراین رابطه با زن اگر بر تکثیر(ازدیاد نسل) یا لذت جنسی صرف استوار باشد، در تضاد با معنای حقیقی زندگی خواهد بود. حتی تک سلولی‌ها نیز به تکثیر بسنده نکرده و این تکثیر را به سمت تحول، ایجاد تفاوت‌مندی‌ها و موجودیت‌های متنوع تر سوق می دهند(مبدل شدن به گونه‌های گیاهی و جانوری مختلف). حال اگر انسان به رابطه‌ی صرفاً جنسی بسنده کند و رسیدن به جامعه‌ای آزاد، اخلاقی و سیاسی سرشار از تنوعات، تفاوت‌مندی‌ها و ادراک را در افق اهداف خود قرار ندهد، در قیاس با سایر جانداران و تک سلولی‌ها دچار کوری و حماقتی عظیم خواهد بود. مردسالاری یک شکل قدرت است که در آن انرژی مرد به حالت محافظه‌کار و فاقد جریان درآمده است (مرد می خواهد تا ابد حاکم و سلطه‌گر باقی بماند). بنابراین تمام مبارزاتی که نتوانسته‌اند از جنسیت‌گرایی و مردسالاری گذار کنند، به محافظه‌کاری سیاسی نیز گرفتار شده‌اند؛ از اهداف آزادی‌خواهانه‌ی خود دور شده و با دولتی شدن، به جامعه پشت پا زده‌اند. اما زن به دلیل اینکه همانند یک انرژی فاقد شکل است و برای آزادی در تکاپو می باشد، اگر در یک نظام اجتماعی و سیاسی سالم به مشارکت بپردازد، آزادی را با خود به همراه خواهد آورد. زن بودن یک عنصر غیرقابل چشم‌پوشی برای ایجاد زندگی آزاد است. به ویژه اینکه جامعه به عنوان یک کل

با هر نوع پدیده‌ی قدرت‌گرا که خلق‌ها، جماعت‌ها، زنان و باورها را در منگنه قرار می‌دهد، مخالف است. در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک، به همان اندازه که به تنوعات فرهنگی، زبانی، آیینی و دینی احترام گذاشته شده و آن‌ها را مشارکت می‌دهد، به تنوع جنس و لزوم آزادی زن نیز احترام می‌گذارد. در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک، مردها همه‌کاره نیستند. در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک، زن‌ها پیشرفته‌ترین نهادهای ویژه‌ی خود را می‌سازند و برای رفع تمام نیازهای اجتماعی خود مشارکت می‌کنند. در کنفدرالیسم دمکراتیک، برخلاف نظام‌های موجود، زن یک ابزار نیست؛ بلکه یک عضو مشارکت‌کننده است. در نظام‌های دیگر، زنان همواره «یک ابزار تولیدمثل، خانه‌داری، انجام کارهای سخت و نهایتاً یک زن مطیع و گوش به فرمان» هستند. اما در کنفدرالیسم دمکراتیک زن‌ها به انصاف مردها رها نمی‌شوند، در کنفدرالیسم دمکراتیک زنان به عنوان شالوده و بنیان اصلی اجتماعی شدن دارای جایگاهی رفیع هستند. زیرا خود کنفدرالیسم دمکراتیک، «اجتماعی بودن و ارزش‌های آزادی و برابری» را شالوده قرار می‌دهد. کنفدرالیسم دمکراتیک با قدرت و سلطه‌گری ناسازگار است یعنی با همان چیزی ناسازگار و در ستیز است که زنان قربانی آن شده‌اند. بنابراین برخلاف نظام‌های موجود که همچون چاردیواری زن را احاطه کرده و به او مجال اندیشه و عمل آزاد نمی‌دهند، کنفدرالیسم

بر ایجاد جامعه‌ای دمکراتیک - محیط‌زیست‌گرا و آزادشده از جنسیت‌گرایی را به یک نظم سیاسی پویا مبدل می‌کند. در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک، زنان نیز به سیاست، فلسفه، علم و دانش می‌پردازند. آنان نیز در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کنند. نظر آنان مهم و حیاتی تلقی می‌شود زیرا اگر نظر آنان مهم دانسته نشود و اراده‌ی آنان پامال شود، نخواهیم توانست یک زندگی اجتماعی آزادانه و دمکراتیک بیافرینیم. حال آنکه هدف اساسی کنفدرالیسم دمکراتیک این است که یک ساختار سیاسی در جامعه درست کند که امکان زندگی سالم اجتماعی فراهم آید و همگان در آن مشارکت کنند. کنفدرالیسم دمکراتیک، گردآمدن تمام پتانسیل‌های آزادی خواهانه، مبدل‌شدن آن‌ها به انرژی و رسیدن آن به سطح یک نظام است. یعنی برخلاف بسیاری از نظام‌ها که انسان‌ها را در حسرت آینده سر می‌دوانند، یک آرزو و خیال بعید نیست. بنابراین وعده و وعید نمی‌دهد بلکه عملی می‌سازد. از آنجا که زن بیش از سایر هویت‌های جامعه از آزادی محروم گذاشته شده است، بیشتر و زودتر از سایرین با نظام کنفدرالیسم دمکراتیک تطابق یافته و در آن جای می‌گیرد. سیاست بدون زن، یک سیاست ظالمانه خواهد بود. نتیجه‌اش را همه‌ی ما دیده‌ایم. سیاست دولت‌ها و احزاب قدرت‌گرا همگی سیاست‌هایی فریبکارانه و ضدزن هستند. اما سیاست اجتماعی در کنفدرالیسم دمکراتیک، نوعی «هنر رسیدن به زندگی آزاد و مدیریت آن» است. مثلاً سیاست اجتماعی کورد، یعنی هنر مدیریتی ملت کورد برای آنکه یک نظام مبتنی بر زندگی آزاد برای خودشان درست کنند. از آنجا که زندگی یک امر منحصر به مردها نمی‌باشد، پس الزامی است که زنان نیز در این سیاست اجتماعی مشارکت کنند. سیاست بدون زن، سیاست نیست بلکه انحصارگری و دزدی است. مثل آن است که نیمه‌ای از زندگی را نابود کرده باشی. سیاست

کنفدرالیسم دمکراتیک، به همان اندازه که به تنوعات فرهنگی، زبانی، آیینی و دینی احترام گذاشته شده و آن‌ها را مشارکت می‌دهد، به تنوع جنس و لزوم آزادی زن نیز احترام می‌گذارد. در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک، مردها همه‌کاره نیستند. در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک، زن‌ها پیشرفته‌ترین نهادهای ویژه‌ی خود را می‌سازند و برای رفع تمام نیازهای اجتماعی خود مشارکت می‌کنند. در کنفدرالیسم دمکراتیک، برخلاف نظام‌های موجود، زن یک ابزار نیست؛ بلکه یک عضو مشارکت‌کننده است. در

نظام‌های دیگر، زنان همواره «یک ابزار تولیدمثل، خانه‌داری، انجام کارهای سخت و نهایتاً یک زن مطیع و گوش به فرمان» هستند. اما در کنفدرالیسم دمکراتیک زن‌ها به انصاف مردها رها نمی‌شوند، در کنفدرالیسم دمکراتیک زنان به عنوان شالوده و بنیان اصلی اجتماعی شدن دارای جایگاهی رفیع هستند. زیرا خود کنفدرالیسم دمکراتیک، «اجتماعی بودن و ارزش‌های آزادی و برابری» را شالوده قرار می‌دهد. کنفدرالیسم دمکراتیک با قدرت و سلطه‌گری ناسازگار است یعنی با همان چیزی ناسازگار و در ستیز است که زنان قربانی آن شده‌اند. بنابراین برخلاف نظام‌های موجود که همچون چاردیواری زن را احاطه کرده و به او مجال اندیشه و عمل آزاد نمی‌دهند، کنفدرالیسم

دمکراتیک تجلی‌گاه حضور اراده‌مند زن است. فضایی برای زن است که در آن سیاست هست، سازماندهی هست، دمکراسی هست، اراده هست، احترام هست و البته وظیفه و فعالیت و تعهد هم هست. در برخی مکاتب و احزاب سیاسی بحث از برابری زن و مرد می‌شود اما این گفتمان هرگز به یک نظام سیاسی و اجتماعی زنده مبدل نمی‌شود و تنها به عنوان یک شعار باقی می‌ماند؛ اما نظام کنفدرالیسم دمکراتیک، جهان‌بینی مبتنی

جنبش‌های آزادی زن به دلیل عدم برخورداری از نظام مختص به خود، همواره در برابر نظام حاکم دچار ریزش و تضعیف شده‌اند. اما نظام کنفدرالیسم دمکراتیک سنگر محکم زن برای آزادی است

آزادی زن به دلیل عدم برخورداری از نظام مختص به خود، همواره در برابر نظام حاکم دچار ریزش و تضعیف شده‌اند. اما نظام کنفدرالیسم دمکراتیک سنگر محکم زن برای آزادی است. به اندازه‌ای که دولت يك ساختار زن ستیز است، کنفدرالیسم دمکراتیک از يك ساختار مناسب برای آزادی زن برخوردار است. در کنفدرالیسم دمکراتیک، مدیریت‌های بومی که برآمده از بطن جامعه‌اند شالوده قرار داده می‌شوند. پیداست که زن به عنوان هویتی که در طلوع انسانیت، مدیریت اجتماعی با او آغاز گشته است، در تمام عرصه‌ها باید مشارکت فعال داشته باشد. از يك کمون محله گرفته که به مشکلات محله رسیدگی می‌کند تا مجلس شهر که مسائل کلان شهر را به بحث و بررسی و تصمیم‌گیری می‌نهد، باید زنان حضور داشته باشند. نمی‌توان حل و فصل مشکلات را تنها بر مبنای دیدگاه مرد و يك جانبه در نظر گرفت. زنان، همواره به دلیل ویژگی‌های طبیعی‌شان در یافتن راه‌کارهای صلح‌آمیزتر، عادلانه‌تر و برابری خواه موفق‌تر و بهتر عمل می‌کنند. از این رو در تمام نهادهای بومی هر منطقه و مدیریت آن‌ها که در چارچوب کنفدرالیسم دمکراتیک جای می‌گیرند، زنان نقشی فراخور خویش ایفا خواهند کرد و از انفعال خارج خواهند شد.

دولت‌ها همیشه بر اساس پامال‌سازی حقوق زنان بوده است. مثلاً به گفته‌های احمدی نژاد و اردوغان دقت کنید؛ آن‌ها مدام از سیاست جمعیتی و شمار بچه‌هایی که خانواده‌ها باید داشته باشند صحبت می‌کنند. آن‌ها ارتش، کارمندان، مأموران و کارگران خویش را با سیاست‌ها جمعیتی خود گرد می‌آورند. بستر اصلی این سیاست‌ها نیز این است که زن از عرصه‌ی سیاست و مشارکت اجتماعی خارج شده و تنها مثل يك ابزار جنسی به کار برده شود. کنفدرالیسم دمکراتیک، نظامی است که در آن بر چنین سیاست‌های وحشتناک و ضداخلاقی نقطه‌ی پایان می‌نهد. در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک، يك زبان برده‌ی زبان دیگری نمی‌شود، يك دین و مذهب برده‌ی دین و مذهب دیگری نمی‌شود، يك فرهنگ برده‌ی فرهنگ دیگری نمی‌شود، يك ملت برده‌ی ملت دیگری نمی‌شود و به همان اندازه يك جنس برده‌ی جنس دیگری نمی‌شود. یعنی زن در این نظام دیگر برده، جنس دوم، حقیر، موجودی جنسی و پست نیست. دقیقاً برعکس، در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک زن يك عنصر فعال، ارزشمند و مشارکت‌کننده است که بدون وی نمی‌توان بحث از دمکراسی و آزادی کرد. در نظام‌های دولتی، امور اجتماعی و سیاسی بر اساس جنس، تفکیک و واگذاری می‌شوند. زنان در طی این تفکیک و فرق‌گذاری، عملاً به حاشیه رانده می‌شوند. اما در نظام کنفدرالیسم در همه‌ی امور، مشارکت زنان اساس قرار داده می‌شود. در امر سیاست، آموزش، اقتصاد، بهداشت، دفاع ذاتی، حفظ محیط زیست، فرهنگ و هنر، علم و صنعت همه و همه زنان جای می‌گیرند و تبعیض و جنسیتی نمودن امور وجود ندارد. خشونت، ویژگی دولت‌ها و کسانی است که در پی قدرت هستند. خشونت، امری است که برای غصب و دزدیدن ارزش‌ها ضرورت می‌یابد. بنابراین در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک که با غصب و دزدی ارزش‌ها مخالف است و اصل را بر برابری و جمعی بودن می‌گذارد، جایی برای خشونت نیست. زنان که قربانیان اصلی خشونت‌هایند تنها در نظام کنفدرالیسم دمکراتیک است که می‌توانند از خود دفاع کرده و اراده‌ی خود را حفظ نمایند. کنفدرالیسم دمکراتیک در واقع مانعی عظیم در برابر ستم‌های اجتماعی است که دولت با سیاست‌های خود بر آن‌ها دامن می‌زند. جنبش‌های



جنسیت‌گرایی، ذهنیتی واپس‌گرا

با توجه به اینکه ذهنیت مردسالاری در همه‌ی عرصه‌های زندگی، بر زن و ارزشهای اجتماعی و اخلاقی تاخته است و روح، جسم و فکر زن را مورد تجاوز قرار داده است؛ زن را از معنا تهی ساخته و جامعه را از جامعه بودن و طبیعت زندگی دور کرده است. ذهنیت مردسالاری سبب دوری جوامع انسانی از طبیعت و حتی دشمنی با طبیعت شده است که این خود فاجعه‌ای انسانی و اخلاقی را در جامعه سبب گشته است. در اینجا سعی شده که تاریخ و علل پیدایش ذهنیت مردسالاری و تشکیلات و سازماندهی آن توسط کاهنان سومری و به دنبال آن ظهور ادیان؛ همچنین فلسفه و علمی که در خدمت نظام دولتها و سرمایه‌داری قرار گرفتند و مستقیماً از ذهنیت مردسالاری سربرآوردند و توانستند نظام اقتدار خویش را بر سراسر جهان بگسترانند و تاریخ بیشتر از پنج هزار ساله‌ی به بردگی کشاندن زن و طبیعت و جامعه را با ذهنیت اقتدار خویش بنگارند تا جایی که در این تاریخ نه زن حضور دارد و نه جامعه. تاریخ انکار زن به معنای انکار جامعه و حقیقت‌هایی است که همگی با زن مورد انکار قرار گرفتند و به فراموشی سپرده شدند. علم زن یا ژنئولوژی در

پی آن که تاریخ واقعی زن را به دست زن و با ذهنیت زن بنگارد و همه‌ی انحرافات ذهنی و تاریخی-اجتماعی-فرهنگی و فلسفی و... را در مورد زن اصلاح نموده و مخصوصاً همه‌ی علوم را از فیلتر ژنئولوژی عبور دهد تا آنچه را که از علوم در خدمت



نظام مردسالار و با ذهنیت مرد اقتدارگر پدید آمده است خارج نموده و آنچه را که در خدمت جوامع و طبیعت است نگه می‌دارد. در واقع هدف واقعی ما شناخت زن و حقیقت زن است که از حقیقت خویش دور گشته است و با شناخت حقیقت زن در واقع همه‌ی هستی‌ها به حقیقت خود خواهند پیوست. چون به بردگی کشاندن زن را ذهنیت مردسالاری به وجود آورده است. بنابراین مرد نیز از حقیقت خویش دور ساخته شده است در واقع تجزیه و تحلیل زن به معنای تجزیه و تحلیل مرد و همه‌ی هستی خواهد بود. آنچه مسلم است این است که ابتدا باید جنسیت و جنسیت‌گرایی را از هم سوا نمود و تعریف درستی از آن ارائه داد. ژنئولوژی تعریف مجدد همه‌ی مبانی زندگی و بودن است، تعریف مجدد زن بودن و مرد بودن و رابطه‌ی

نیرومندتر از خود و نظام دولت به حال یک "زن برده" درخواهد آمد با این تفاوت که زن، بردگی را انتخاب نکرده و در نتیجه‌ی اعمال او نیست ولی مرد از طرفی برده‌ی اقتدار خویش است و از طرفی برده‌ی نظام دولت، در حالیکه مردان گمان می‌کنند آزادند زنان همیشه آزادی‌خواه اند و روح آزادیخواهی و استقلال‌طلبی‌شان را هزاران سال است در زیر وحشیانه‌ترین وضعیت ممکن که مردان برایشان بوجود آورده‌اند، حفظ کرده‌اند ولی مردان چون اقتدار و حاکمیت را در دست دارند به احساس آزادی کاذب دست یافته‌اند.

آنچه که همه‌ی ما زنان به آن باور داریم و همه‌ی جوامع زیر یوغ استعمارگری به آن ایمان دارند این حقیقت است که هرگز کسی از ما باور نخواهد کرد که برده‌دار آزاد باشد یا آزادیخواه شود و یا آزادی‌مان را به ما برگرداند، هرگز... تنها ما هستیم که با مبارزه‌ی خود در برابر نظام مردسالاری که زیر بنای دولت و سرمایه‌داری و هر نوع اقتدار دیگری است به رهایی می‌رسیم و تنها این ما هستیم که با اتحاد بزرگ زنان خاورمیانه و جهان خواهیم توانست طبیعت، مردان و همه‌ی جهان را به آزادی برسانیم. جنسیت‌گرایی بدان معناست که جامعه به یک جنس نقش و اهمیت می‌دهد و جنس دیگر را تحقیر، سرکوب و بی‌ارزش می‌نماید. جنسیت‌گرایی یک ذهنیت واپس‌گرا است و امری کاملاً غیرطبیعی است در واقع انحراف از زندگی طبیعی و طبیعت زندگی آزاد و دمکراتیک است. جنسیت‌گرایی با پیدایش ذهنیت مردسالارانه از عصر سومریان آغاز گشته و از طریق داستانهای اسطوره‌ای برای بزرگنمایی نیروی خدا-مردان و شکست دادن زن-اله‌ها توسط کاهنان سومری و بابلیان توسعه یافته و با ظهور ادیان پایه‌های مردسالاری قوی‌تر گشته است همچنین با فلسفه و علم که از جوهر خود دور گشته و در خدمت نظام اقتدار قرار گرفتند و با ذهنیت کاملاً مردسالارانه و اقتدارگرایانه مردسالاری را به اوج قدرت خویش رساندند. جنسیت‌گرایی در بین دو جنس، انسانها، طبیعت و جامعه و کیهان یکپارچگی را از میان برداشته است و دشمنی بزرگ و بی‌معنایی را ایجاد کرده است که تنها در این میان نظام اقتدارگر است که سود می‌برد و هیولوار به عمر اقتدار خود می‌افزاید

این دو همانند جنس و معنا در زندگی است. برای ایجاد یک جامعه‌ی آزاد ابتدا زن آزاد، مرد دمکراتیک و خانواده‌ی دمکراتیک و آزاد را باید آفرید.

جنسیت امری طبیعی است. زن بودن و مردن بودن پدیده‌ای بیولوژیکی است و تغییر نمی‌یابد. نوع تفاوت مندی در کیهان دوآلیته است. هستی از دوگانگی بوجود می‌آید و تداوم نسل با بودن دو جنس میسر خواهد شد. در حقیقت "تر" و "آنتی‌تر" محکوم به نابود نمودن یکدیگر نیستند بلکه از کنار هم بودن آنان "سنتز" ایجاد خواهد شد که هم ویژگیهای تر را داراست هم آنتی‌تر. تغذیه، امنیت و تداوم نسل سه عامل اساسی برای بقای همه‌ی موجودات در کیهان هستند که ادامه‌ی نسل، اهمیت برابری هر دو جنس را نشان می‌دهد و عدم حضور یکی از جنس‌ها و یا حذف آن به معنای عدم بقای آن نسل خواهد بود. در میان هیچ کدام از موجودات زنده‌ی نر، جنسیت‌گرایی و یا اقتدار جنسی و هر نوع اقتدار دیگری وجود ندارد؛ مسئله‌ی ناموس، مالکیت بر جفت و فرزندان، نظام خانواده و تحقیر جنس ماده در میان حیوانات و موجودات دیگر معنایی ندارد تنها در نوع انسان در میان موجودات جهان، این انحراف بزرگ ذهنیتی و اخلاقی - وجدانی مشاهده می‌شود که نه تنها خود مرد در این پروسه‌ی اقتدار که برای خویش بنیان نهاد، از حقیقت خویش دور شد حقیقت زندگی آزاد و دمکراتیک که در جامعه‌ی زن-مادر وجود داشت و رابطه‌ی انسان با طبیعت و هر دو جنس با هم معنادار ، آزاد و اکولوژیک بود؛ بلکه زن و به طور کلی جامعه را نیز از جوهر و حقیقت‌شان دور ساخت. هم با ذهنیت اقتدارگرای که خالی از اخلاق (به معنای معیارهای درست زیستن) و احساس است زندگی و زیبا زیستن را به تباهی کشاند و هم طبیعت و زن را به برده‌ی خویش مبدل کرد و به تبع آن خود نیز به برده‌ی نظام دولت و سرمایه‌داری که همان نظام‌های برده‌ساز ساخته‌ی دست خود بودند و از مردسالاری سربرآورده بودند مبدل گردانده شد. حقیقت آن است که مرد آنچه را که بر سر زن و طبیعت آورد خود نیز به همان سرنوشت شوم دچار گشت. مرد در خانه، امپراتور گشته و زن و فرزندان را برده‌ی خویش نموده و در بیرون از قلمرو خانه، در برابر مردان

بنابراین جنسیت‌گرایی که با فرهنگ و ذهنیت و تاریخ در ارتباط است، چون برساخته‌ی خود انسان است لذا قابل تغییر نیز می‌باشد و باید علیه آن مبارزه کرده و با تغییر دادن ذهنیت و در حقیقت یک انقلاب ذهنیتی آن را از میان برداشت. مبارزه بر علیه مردسالاری آن قدر حائز اهمیت است که مبارزه بر علیه آن به معنای مبارزه بر علیه نظام دولت، سرمایه‌داری، برده‌داری و هر نوع اقتدار دیگری خواهد بود زیرا همه‌ی اینها از ذهنیت مردسالاری تغذیه می‌کنند و با خشکاندن ریشه‌های مردسالاری و جنسیت‌گرایی در واقع به همه‌ی قدرتهای استعمارگر و استثمارگر پایان خواهیم داد.

جنسیت‌گرایی با

پیدایش ذهنیت مردسالارانه
از عصر سومریان آغاز
گشته و از طریق داستانهای
اسطوره‌ای برای بزرگنمایی
نیروی خدا-مردان و شکست
دادن زن-اله‌ها توسط
کاهنان سومری و بابلیان
توسعه یافته و با ظهور
ادیان پایه‌های مردسالاری
قوی‌تر گشته است



از قلم گریلا

خاطرات حافظه‌ی معنوی انسانها را زنده نگه داشته و سبب می‌شوند ارزش هر لحظه و آن را دانست. جوامعی که تاریخ و لحظات ارزشمند خویش را به فراموشی بسپارند، دچار از خودبیگانگی می‌شوند و جوامعی که از لحاظ معنوی در سطح بالایی هستند، خاطرات نزد آنها دارای خاستگاه ویژه‌ای بوده و راه آنان را روشن‌تر می‌سازد. هر چند نمی‌توان گفت تمامی لحظات انسانها به خاطره مبدل می‌شوند، اما در میان تمامی انسانها به ویژه انسانهای انقلابی و مبارز لحظاتی وجود دارند که در یاد و مخیله‌ی آنان تا ابد باقی می‌ماند. یکی از زیباترین و در عین حال به یاد ماندنی‌ترین گفتگوها در حیات گریلای صحت از خاطرات خویش است. در بین حرفهایشان گاهی احساساتی شده، گاهی اشکها بی اختیار جاری می‌شوند و گاهی لبخند بر لبانشان می‌نشیند. به این دلیل خاطرات نزد ما گریلا دارای معنای خاصی بوده و هنگام سخن گفتن از آن گویی آن لحظات را از نو زندگی می‌کنیم، به مکان وقوع خاطره رفته و همراه با همه‌ی هم‌زمان خویش و همین‌طور هوالان شهیدمان که بخشی از این خاطرات‌اند، باز همراه می‌شویم. در میان گریلا بیشترین زمان بازگویی خاطرات هنگامیست که همه‌ی هوالان دور آتش گرد هم می‌آیند. همراهی با شب گاهی اوقات با خواندن ترانه‌ای آغاز شده و با نوشیدن چایی گرم، هر کدام از رفقا از خاطرات خویش که بیشترین تاثیر را بر آنان گذاشته، سخن می‌گویند. این لحظات نیز خود

به خاطره‌ای مبدل می‌شوند. خاطرات در میان خاطرات. ما همه‌ی لحظات خویش را این‌گونه معنا می‌بخشیم. در سال ۲۰۰۴ گردانی از رفقای زن و مرد برای انجام یکسری از فعالیتها به ایالت زاگرس رفتیم. زاگرس به کوههای بلند، رودخانه‌های خروشان و گریلاهای نامدار است. دارای طبیعتی بسیار زیبا، بکر و غنی است. جغرافیایی بسیار گسترده و مرتفع که حس آزادی به انسان می‌بخشد. ما همچون یگانی ویژه از "زاپ" به سوی زاگرس حرکت کردیم. راهی یک هفته‌ای در پیش داشتیم. با هر گام شناختمان از زاگرس بیشتر می‌شد. در میان هوالان، بودند کسانی که قبلا در زاگرس فعالیت کرده بودند، اما برخی از ما اولین بار بود که زاگرس را می‌دیدیم. به دلیل مسئولیتی که سازمان بر عهده مان قرار داده بود و هم اینکه رو به کوهستانهای سر به فلک کشیده‌ی کوردستان پیش می‌رفتیم همگی هیجان خاصی داشتیم. رفقای که قبلا در این کوهستانها مانده بودند هیجان یادآوری خاطرات خویش را می‌زیستند و در سیمای سایر هوالان شادی حضور در این کوهستانها وجود داشت. همین‌طور تغییر در مکان و جغرافیا در زندگی گریلا و شیوه‌ی آن تاثیر گذار است. در هر حوزه و هر کوهستان، انسان درسهای بسیاری می‌آموزد. بنابراین در میان شادی و هیجان وارد حوزه‌ی نو شدیم. این حوزه قبل از دستگیری رهبری و در زمان توطئه‌ی بین الدولتی علیه وی، شاهد جنگهای دشواری بوده است. مرز بین باکور و باکور کوردستان است. این منطقه «گردیا» نام داشت و مردمانش به "گردی" شهرت داشتند. دولت استعمارگر ترکیه علیه مردم و این منطقه جنگهای ویژه‌ای پیش می‌برد. به ویژه با مسلح کردن تعدادی از کوردهای آنجا که از خود بیگانه شده و تاریخ خویش را به فراموشی سپرده و در پی بهبود شرایط مادی خویش بودند. سیاست به خود وابسته کردن و بر اساس منافع خویش به کار بستن علیه کوردها در باکور و روژهلات کوردستان هم اکنون نیز وجود دارد. همین‌طور حکومت اقلیم کوردستان نیز در هر مقطعی از زمان به جنبش آزادیخواهی کورد خیانت کرده و جنگ کثیفی علیه خلق پیش می‌برد. این‌گونه برای دشمنان کورد و کوردستان مزدوری و خوش خدمتی می‌کند. جنگهای دشواری در این منطقه بین جنبش آزادیخواهی کورد و حزب دمکرات کوردستان و مزدوران "گردی" که از سوی دولت ترکیه به کار بسته می‌شدند، روی می‌داد. در این درگیریها شهادتهای بسیاری در جنبش ما روی داد و کشته‌های بسیاری از طرفین جنگ.

بعد از اعلام آتش بس از سوی رهبری در سال ۱۹۹۹ گریلاها برای جلوگیری از اخلاص درآتش بس از این مناطق به جاهای دورتر عقب نشینی کردند و زمانی طولانی بود که تماسی با دشمن و کوردهایی که از سوی دشمن به کار بسته می‌شدند، وجود نداشت. اندکی از درگیریهای ما بین آنان کاسته شده بود. برای با شکست مواجه ساختن سیاست «کورد علیه کورد» و تکرار نشدن آن هیئتی به نمایندگی یگان، بلافاصله بعد از ورود به گردیا دیدارهایی برای آغاز روابط صورت گرفت. این دیدارها برای آغاز روابط نو و گفتگو، برای شناخت و درک یکدیگر بود. این دیدار ازسویی دشوار و از سوی دیگر خطرناک بود. بعد از مدتی طولانی بار نخست بود که به این منطقه آمده و روابطی داشتیم و از نظر امکانات لجستیکی و آذوقه درتنگنا بودیم؛ اما مانند هر زمان هیچ‌گاه برایمان مانع ایجاد نمی‌کرد و گریلا هر زمان با خلاقیت و از دامن مادر طبیعت از دشواریها گذار می‌کند. همان‌طور که رهبری نیز می‌گوید: اگر انسان هدفمند و اهدافش شفاف باشد بدون شک قادر خواهد بود شیوه و راههای متفاوتی بیابد. به دلیل آگاهی از هدف و مقصدمان که بسیار مقدس و ارزشمند بود، سختیها برایمان آسانتر می‌گشت و از دشواریها نیرو می‌گرفتیم و اراده مان قویتر می‌شد. هیچ‌گاه از شرایط زندگی خویش شاکي نبودیم. برعکس ایمانی قوی در انجام کارهایمان وجود داشت، زیرا رهبری اهمیت خاصی به این فعالیتها می‌داد. هر چند به جز مدیریت، هوالان یگان اکثرًا جوان بودند اما از لحاظ فکری در سطح بالایی بودند. بنابراین همگی هشیار بودند تا ضرری متوجه پروژه‌ی رهبری نشود. هوالانی که در جنگ با گردیا دارای تجارب فراوانی بودند در مورد شیوه‌ی جنگ آنان و از خاطرات دردناک جنگ خویش بسیار صحبت کرده بودند. کوردها به شجاعت و زیرکی در جنگ نامدارند و مردمانی جنگاورند. اگر کوردها از سوی دشمن به کار بسته می‌شدند به دلیل این ویژگی آنان بود. در همه‌ی عملیتهای آنان علیه ما حتی خانواده‌های آنان نیز بسیج می‌شدند. شیوه جنگ آنان بسیار روتین بود. مزدوران در زمان جنگ هیچ‌گونه قاعده و مقرراتی رعایت نمی‌کردند. به این دلیل انسان نمی‌توانست چگونگی حملات آنان را تخمین نماید. هر یک از آنان شیوه‌ی مخصوص به خویش را دارد و هیچ‌یک از قوانین

جنگ را رعایت نمی کنند. آگاهی از شیوهی جنگ دشمن، مبارزه در مقابل آنان را تسهیل می کند. به دلیل شناخت ناکافی از شیوهی آنان در این فکر بودیم اگر پیشنهاد ما را قبول نکردند و جنگ را آغاز کنند، در مقابل آنان چه خواهیم کرد؟ زیرا هوالان نوبی در میانمان بودند که هیچ گاه در میادین جنگ حضور نداشتند. چون فقط فرمانداری با آنان ارتباط داشت و به دلایل امنیتی این روابط مخفی می ماند، تصور می کردیم با آنان روابطی وجود ندارد.

روزی سه گروه از رفقایمان به مأموریتهای جداگانه ای رفته بودند و تعداد هوالانی که در یگان مانده بودند، بسیار اندک بودند. من و رفیق «روژها» مسئول یادداشت لیست نگهبانی بودیم. به دلیل شمار اندک، نام خود را در ابتدای لیست نگهبانی تا دوازده شب یادداشت کردم. مکان نگهبانی از قرارگاه فاصله داشت. همین طور در روزهایی که تعداد بیشتر بود دو نفر نگهبان بودند اما آن شب به دلیل شمار اندک، من به تنهایی نگهبان بودم. به دلیل حس مسئولیت پذیری، همه ی توجهم به اطراف بود تا حمله ای علیه هوالان صورت نگیرد. زیرا هشیار نبودن در این مواقع باعث زیانهای بسیاری می شود. مهمتر از این، جان همراهانی که از جان بیشتر دوستشان داری، با خطر مواجه می شود. به این دلیل هر زمان دست نگهبان بر روی ماشه است. آن شب بسیار حساس و هشیار بودم. صدایی از دور شنیدم اما قادر به تشخیص صدا نبودم. مکان نگهبانی را ترک نکردم اما موقعیت خویش را بهتر کردم تا بر جاده تسلط داشته باشم تا اگر حمله ای صورت گرفت از ورود آنان به محل هوالان جلوگیری کنم. اندکی به جاده نزدیک شدم. زمانی که موقعیتم نسبت به جاده بهتر شد، تلاش کردم تا صدا را تشخیص دهم. گریلاها هر زمان در مخفی شدن بسیار دقیق و وسواس اند و به ندرت در جاده ها رفت و آمد می کنند. بنابراین مطمئن شدم صدای رفقای ما نیست. در میان این افکار لحظه به لحظه صدا نزدیک تر می شد. صدای پای اسب بود. اسبی که چهار نعل می آمد. بدون شک این اسب، سواری داشت. با نزدیک شدن صدا هیچان من بیشتر می شد. سعی کردم ترس و هیچان خود را آشکار نسازم. حفظ خونسردی در این مواقع بسیار مهم است. چون ترس و اضطراب باعث جسارت بخشیدن به دشمن و به خطر افتادن جان هوالان می شود. خود را خونسرد، جسور و قوی نشان دادم. وقتی فاصله اش بسیار کم شد، با صدای بلند پرسیدم کیستی؟ اما صدای اسب بلند بود و سوار صدای مرا نشنید. دوباره با صدایی بلند تر از قبل صدا کردم، این بار نیز پاسخی نیامد. برای سومین بار با صدایی خشمگینانه و با کشیدن مکانیزم اسلحه، سوار در جای خود ایستاد. اسلحه اش را گرفته و از او نام و محل زندگی اش را پرسیدم. نامش کمال واز اهالی گردیا بود. پرسیدم کجا می روی؟ پاسخ داد نزد هوالان (رفقا) می روم و از دوستان آنان هستم. نام هوالان را از او پرسیدم تا صحت حرفهایش اثبات شود. نام دو تن از آنان را گفت و هر دو صحیح بود. به او اعتماد نکردم زیرا احتمال دادم از سوی سازمان اطلاعاتی دشمن نام هوالان را فهمیده است. گفتم از اسب پیاده شو و سلاح خود را بر روی سنگ بگذار و اسب را به درخت ببند و دستهای خود را بالا ببر. مرد از اسب پایین آمد و تمام حرفهایم را بجا آورد. بسیار ترسیده بود. مردی حدوداً چهل و پنج ساله و هیکل تنومندی داشت. بعد سؤال و جوابهای طولانی تصمیم گرفتم به هوالان اطلاع دهم. با خود گفتم برای هوالان کار می کند، اما نباید به هر کس اعتماد کرد، چون هر زمان احتمال دارد افرادی از سوی دشمن برای ضرر رساندن نزد هوالان آمده باشند. چون تنها بودم نمی توانستم او را تنها گذاشته و به هوالان اطلاع دهم. در انتها تصمیم گرفتم نزد هوالان رفته و سلاح را به سوی او نشانه بگیرم تا اگر اقدامی انجام دهد بتوانم از خود دفاع کنم. در میان این افکار از دور یکی از هوالان را دیدم که به سوی مکان نگهبانی می آید. از من سؤال کرد چه اتفاقی افتاده و با چه کسی صحبت می کنی؟ بسیار خوشحال شدم که نیازی نیست برای اطلاع دادن نزد آنان بروم. در مورد اطلاعاتی که به وی دادم سپس نزد هوال «روژها» و «زندان» رفته تا به آنان اطلاع دهم. هنگام بازگشت، آنان گرم صحبت بودند و به نظر می رسید یکدیگر را می شناسند. کمی تعجب کردم اما از اینکه هشیار بودم و به او ضرری نرساندم، خوشحال شدم. به نگهبانی خود ادامه دادم. صدای گفتگوی آنان را می شنیدم. مرد از هوال روژها نام مرا پرسید. ترس خود را با رفیق در میان گذاشت. صدای هوال روژها را شنیدم که بسیار از من تعریف می کرد و می گفت هوال ما بسیار جسور و شجاع است. در میان گریلا به ندرت در حضور هم از یکدیگر تعریف می کنیم. اما در نبود هم در مورد خصوصیات مثبت یکدیگر صحبت می کنیم. خطاها و کاستیهای یکدیگر را در مقابل هم انتقاد کرده و نارضایتی خویش را ابراز



می کنیم. از این اتفاق بسیار متاثر شدم و منتظر بودم صبح شود تا برای هوالان تعریف کنم. بعد از چند روز هوالان مرد اطلاع دادند که میهمان داریم. از دور دو مرد می آمدند و وسایلی در دست داشتند. مرد را نشناختم. هوالان به حالت مزاح و خنده گفتند: "میهمان توست." یکی از هوالان در گوشم گفت همان مردی است که تو ترسانده ای. بعد از خوشامدگویی، دوست کمال گفت: "بسیار کنجکاو بودم هوالی که کمال را ترسانده ببینم." همه ی هوالان خندیدند و به من اشاره کردند. هنگامی که کمال مرا دید شگفت زده شد و دوستش از او سؤال کرد کمال تو از این هوال ریزجته ترسیدی؟ رفقا با او شوخی می کردند و می گفتند تو که در جنگ بسیار زیرک و جسور بودی!! این چنین از فیکر زن ترسیدی؟؟ کمال در پاسخ گفت: تاکنون با جنگها و خطرات بسیاری روبه رو شده ام اما هیچ گاه این گونه مرگ را از نزدیک حس نکرده ام و پاهایم از ترس نلرزیده بود. سپس کمال و دوستش وسایل همراه خود را به هوالان زن تحویل داده و تاکید کردند این وسایل را مادر کمال با دستهای خود برای هوالان آماده کرده است. همچنین مادر او با شنیدن این اتفاق بسیار تحت تاثیر قرار گرفته و این وسایل را برای هوالان فرستاده است. این یکی از خاطرات گریلایی من بود که بسیار برایم زیبا و آموزنده بود. هوال روژهاات که در این خاطره نامش برده شده، در باکور کوردستان "باتمان" به شهادت رسید. هوال «زندان» در عملیاتی در باکور کوردستان مجروح شد و به دست دشمن افتاد.



روکن پیوله

عضو شورای مدیریت کژار

زیلان پیوله

خداوند مبارزه و جستجوگر حقیقت

قبل از هر چیز می‌خواهم اندکی در مورد نام هوال زیلان صحبت کنم. نام زیلان در جنبش ما و همچنین به دلیل فرهنگ مقاومت دهری زیلان به عنوان نام و سمبل مقاومت شناخته می‌شود. زیلان یعنی ایستار مقاومتگر و جسور. پیوله در گویش کرمانجی به معنای پروانه است. گمان می‌کنم که هرکس داستان چهار پروانه را شنیده زیرا داستان این چهار پروانه نماد جستجوگران حقیقت است. روزی چهار پروانه که بالهایشان را در آسمان آبی می‌گشودند آتشی دیده و به سوی آن پرواز می‌کنند چون می‌خواهند حقیقت آتش را دریابند. پروانه‌ی اول خود را به شعله‌های آتش نزدیک می‌کند نزد دوستانش بازمی‌گردد و به آنان می‌گوید: "چیزی است که گرما می‌بخشد." البته این برای دوستانش ناکافی می‌آید؛ پروانه‌ی دوم: "تعریف آن گرما و نور است." پروانه سوم: "تعریفش گرما، نور و سوختن است" اما این تعریف نیز برای پروانه چهارم کامل به نظر نمی‌رسد بنابراین برای درک حقیقت آتش بالهای نازکش را می‌گشاید و خود را میان شعله‌های آتش می‌اندازد و به بهای جانش، حقیقت آتش را در می‌یابد، زیرا حقیقت هیچ‌گاه از دور درک نمی‌شود و بی‌بهاء نیست. همان‌گونه که در تاریخ بشریت، فیلسوفان و متفکران بسیاری برای تعریف و شناساندن تفکر، حیاتی نو و رهایی جامعه از جهالت در این راه جان خویش را فدا کرده‌اند.

بدون شک برای شناساندن و تعریف انسانهای متعالی و بزرگ نیاز به قدرت بسیاری است چون توصیف آنان در قالب واژه‌ها نمی‌گنجد. به همین دلیل هنگامی که تصمیم گرفتیم در مورد شخصیت شهید زیلان بنویسیم بسیار فکر کردم آیا می‌توانم زیبایی و بزرگی شخصیت وی را آنگونه که هست توصیف نمایم؟ اما این وظیفه‌ی ماست که این شخصیت‌ها را در لحظه لحظه از زندگی خویش زنده نماییم و از آنان حرف بزنیم و بنویسیم تا مادران سرزمین‌مان برای فرزندانشان به جای تعریف قصه، داستان حماسه‌های قهرمانانه آنان را تعریف کنند. هوال زیلان پیوله در روژه‌لات کوردستان، شهر ارومیه از خانواده‌ای میهن دوست که هنوز فرهنگ کورد بودن خویش را حفظ



نموده‌اند، متولد شد. او می‌آموزد که باید با فرهنگ و زبان خویش زندگی نماید. شهر ارومیه در کنار میهن دوستی کوردهایش، شهر مقاومت و پایداری است که هیچ‌گاه در مقابل اقتدار تسلیم نشده و در آغوش خود قهرمانان بسیاری همچون سمکو شکاک، مقاومتگران قلعه‌ی «دم‌دم» و زنانی همچون ایران خانم پرورش داده و همین‌طور قمری که زن قهرمانی است که هنگام محاصره‌ی قلعه توسط دشمنان برای اینکه اسیر دشمن نشود، خود را با گیسوانش حلق آویز می‌کند. آری! شهید زیلان در چنین سرزمینی و با چنین داستان‌هایی بزرگ شده و خواسته همانند آنان عصیانگر باشد و این‌گونه راه زندگی خویش را برگزید و پاسخ سوال چگونه باید زیست را دریافت و زندگی نوری خویش را آغاز نمود. روژه‌لات کوردستان مهد انسانیت و سرزمین خداوند نین خورساک است. نین خورساک خداوند مقاومت در کوهستان شناخته می‌شود. هم‌چنان که رهبر آپو تاکید می‌کند بایستی زنان روژه‌لات کوردستان به صیانت از فرهنگ نین خورساک به پا خیزند و راه آنان را ادامه دهند. هوال زیلان نیز راه آنان را ادامه داد زیرا پاسخ سوالش را دریافته بود و این زندگی که مملو از درد و رنج است را برای زنان لایق نمی‌دید و نمی‌توانست بپذیرد.

بر این اساس هوال زیلان در سال ۱۹۹۹ به صفوف گریلا می‌پیوندد. بدون شک این سال در تاریخ خلق کورد جایگاه بسیار مهمی دارد زیرا در این سال رهبر آپو توسط استعمارگران و دولت‌های هژمون گرا دستگیر می‌شود. رفیق زیلان بر این اساس که هیچ‌کس قادر نیست ما را به شکست و تسلیمیت وادارد، وارد جنبش آپوئی می‌شود. بعد از آمدن به کوهستان برای فعالیت به زاگرس، سرزمین خداوندان می‌رود. در اینجا می‌خواهم اندکی در مورد زاگرس صحبت کنم.

این یک واقعیت است زیرا انسان در اینجا با رنج متعالی می‌شود و مبارزه کرده و زیبایی می‌آفریند. همانگونه که شهید "بریتان" نیز می‌گوید: "کسی که مبارزه می‌کند زیباست و انسان زیبا، دوست داشتنی است." به راستی هوال زیلان عشق بزرگی به این حیات داشت و هنوز هم در زاگرس از زیلان سخن گفته می‌شود... دیگر زیلان و زاگرس هم‌رنگ شده بودند. زنی قوی و دارای اعتماد به نفس بود که قادر بود همه زنان را در دل خویش جای دهد چون نیرویی که رهبر آپو در وجود زنان ایجاد کرده بود از نزدیک حس کرده و زیسته و انرژی بسیاری از آن کسب نموده بود. در سال ۲۰۰۲ بر اساس رهنمودهای رهبری که تاکید نموده بود بایستی پنجاه کیلومتر به مرزهای روژهلالت کوردستان عبور نمایید، در جنبش تحرکاتی صورت گرفت تا گامی نو در روژهلالت کوردستان برداشته شود. بنابراین هوال زیلان به همراه هوالانی که وارد این حوزه می‌شدند همراه شد چون مبارزی بود که می‌توانست از هر نظر نقش پیشاهنگ را هم برای زنان و هم خلق روژهلالت کوردستان ایفا نماید. در آن زمان فعالیتهای مربوط به شرق کوردستان از نو آغاز می‌شد. فعالیتهای روژهلالت به دلیل نو بودن و آغاز کار نیاز به تقویت و پیشرفت داشت. فعالیتهای مربوط به مطبوعات و روزنامه نگاری نیز یکی از این فعالیتها بود که برای اولین بار بر اساس فکر و فلسفه رهبر آپو آغاز می‌شد. بدون شک آغاز فعالیتهای نو علاوه بر هیجان، دشواریهایی نیز دارد؛ چون تو در برابر رسانه‌ای نژادپرست و هموزن، همچون مطبوعاتی که بر اساس دمکراسی و در پی حقیقت است و سالیان دراز است بر عکس انعکاس داده می‌شود، فعالیت خواهی کرد و دردها و آلام زنان را که سالهاست وجود دارد و هر زمان مخفی انگاشته می‌شود به جهانیان نشان خواهی داد زیرا کاری است که به احساس، عاطفه و درک نیاز دارد. چون اگر این رنجها را احساس نکنی قادر نخواهی بود آنان را به زبان بیاوری و انعکاس دهی.

رفیق زیلان یکی از موسسان مطبوعات "ی.ژ.ر.ک" یگان زنان روژهلالت کوردستان بود و برای ارتقای کار روزنامه نگاری بسیار زحمت کشید و زمانی که برای اولین بار مجله‌ی ویژه‌ی زنان روژهلالت کوردستان چاپ می‌شود تمام تلاش خود را بکار می‌گیرد

کوههای زاگرس در تاریخ کوردستان دارای جایگاه ویژه‌ای است زیرا انسانیت در آنجا ریشه دوانیده و در عین حال همانند مادری است که فرزندان خویش را محافظت می‌کند، مأمن انسانهای بسیاری بوده است. زاگرس نیز همانند مادر بشریت شناخته می‌شود زیرا اولین بار آتش زرتشت در اینجا افروخته می‌شود و گرمای خویش را به انسانیت می‌بخشد. اولین بذره‌های فرهنگ، توسط مادر- خداوند در این سرزمین پاشیده می‌شود. به طور خلاصه زاگرس هم از نظر فرهنگی، پایداری و طبیعت، جغرافیایی غنی است. زاگرس دارای کوههای بلند و عاصی است که هر چهار فصل سال را با هم می‌زید و دارای خاک پربرکتی است به همین دلیل است که کوردها هر زمان این کوهها را برای زندگی انتخاب نموده اند.

می‌گویند صکوههای عاصی انسانهای مقاومتر و عصیانگر در آغوش خویش پرورش می‌دهد. بنابراین اگر انسان با عشق در این کوهها زندگی نکند آنها نیز تو را دوست نخواهد داشت. همانطور که در تاریخ نوشته شده زمانی که اسکندر مقدونی و سپاهش می‌خواهند از این کوهها عبور کنند به دلیل عاصی بودن این کوهستانها قادر به عبور نیستند و بسیاری از سپاهیان در آنجا کشته و با شکست روبه رو می‌شوند و به این دلیل نام زاگرس را بر آنجا می‌گذارد. زاگرس در زبان یونانی به معنی کوههای ملعون است. آری! کوههایی که اسکندر بزرگ را عبور نداد امروز هزاران دختر شجاع و جسور کورد در آنجا آشیان کرده‌اند و حیاتی نو می‌آفرینند. هوال زیلان در اینجا راه حقیقت را می‌نگارد و اولین گامهای آن را در راه خداوندان بر می‌دارد.

هوال زیلان در زاگرس در حوزه‌های "چارچلا" و "جیلو" فعالیت می‌کند. این دو، از حوزه‌های بسیار دشوار این منطقه شناخته می‌شوند اما چون هدف او حیاتی با معنا و با ارزش است دشواریها در برابر اراده‌اش ناچیزاند. گفته بودیم زاگرس انسانهای عاشق را دوست دارد چون هوال زیلان با عشق و هیجان کار می‌کند، زیبایی‌های زاگرس نیز او را دوست دارند. هوال زیلان همیشه می‌گفت: "به راستی زاگرس به انسان زیبا یی می‌بخشد."

رهنمودهای رهبر آپو را به دست زنان روژها‌لات برسد و به دلیل این گفته‌ی رهبری که قرن بیست و یک ، به "بهار زنان" مبدل خواهد شد، مجله خود را به این نام منتشر نمودند. هر چند که در این کار بسیار اهتمام به خرج داد باز هم به این بسنده نکرد و می خواست واقعیات را از نزدیک لمس نموده و آنان را بیان نماید. در آن زمان خودسوزی و خودکشی زنان بسیار زیاد بود و این وضعیت برای هوالان زیلان دردناک بود بنابراین تصمیم گرفت دلایل آن را از نزدیک ببیند. همانگونه که در داستان چهار پروانه نیز گفته شد از دور نمی توان حقایق را دریافت و برای درک حقیقت بایستی بهاء پرداخت. هوال زیلان معتقد بود تنها از دور وضعیت را انعکاس دادن کافی نیست بر این اساس پیشنهاد می کند به روژها‌لات رفته و تحقیقاتی در مورد وضعیت زنان انجام دهد. با عشق و علاقه‌ی بسیاری وارد روژها‌لات می شود چون می توانست فعالیت‌های خویش را در مورد زنان رنج کشیده به طور گسترده انجام دهد. مدتی بعد از ورود به این حوزه به دست دشمن افتاده و قهرمانانه به شهادت می رسد. هوال زیلان در روز سی ژوئن، سالروز شهادت هوال زیلان (زینب کناجی) به شهادت می رسد. چون روح قهرمانانه هر دو زیلان در چنین شب تاریکی به هم می رسد. هر چند رویاهای شهید زیلان پیوله نیمه تمام ماند اما امروز مطبوعاتی که با تلاش وی تاسیس شد توسط دوستانش به کارش ادامه می دهد و ما همچون همراهان او تلاش و فعالیت‌های او را به نتیجه خواهیم رساند و به همه‌ی هوالان و شهدای مطبوعات تقدیم خواهیم نمود.



زن

ای تاریخ بگشا صفحه‌های گم‌شده‌ات را
و بگو
قصه الهه‌های جاودان را بخوان
آنان که مقدس‌ترین‌ها بوده‌اند و
هستند
آنان که خدایان را متحیر می‌ساختند
از عظمت‌شان، برکت‌شان و عدالت‌شان
مایه امید و پیروزی
مایه حیات و خالق صلح و برابری
قصه‌ی آن
درختی بخشنده و مهربان
اوایل بهار که جوانه‌هایش باز می‌شد
پرنندگان را وحی خواندنِ ترانه بهاری
می‌رسید
و بلبان مستانه مستانه سر می‌دادند
ترانه‌های آزادی را

« شهید زیلان پیوله »



ZENANÊ ŞERQ

KOVARA BÎRDOZÎ. SIYASÎ. ÇIVAKÎ U ÇANDÎ YA KJARÊ



